هفته نامه سیاسی ،
فرهنگی ،اقتصادی
ورزشی

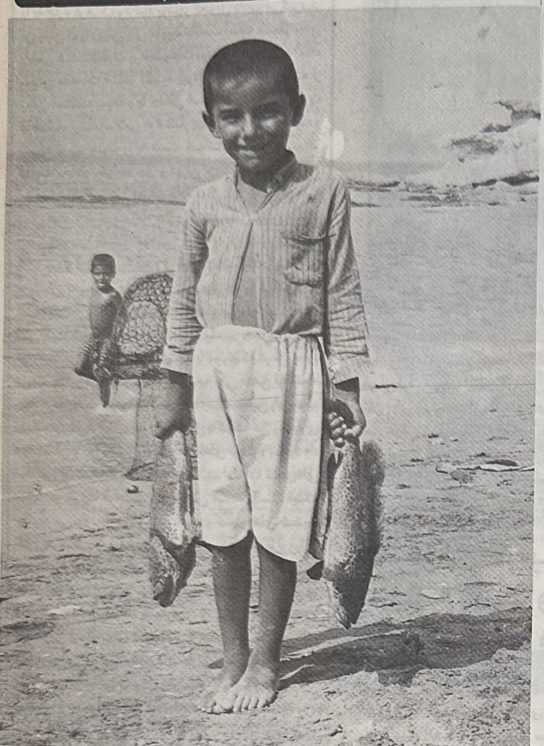
نسیم جنوب

هشت صفحه ۵۰ تومان

شماره یک - یکشنبه ۲۸ تیرماه ۱۳۷۷

سلامی و کلامی ...

وبالاخره شماره یک



بندر دیر - عکس از عباس حیدری

به علت عدم همکاری مسئولین فرهنگی و ارشادی استان بوشهر

مراسم بزرگداشت صادق چوبک در بوشهر برگزار نشد.

گفتگوی نسیم جنوب با نجف دریابندری، نویسنده توانای بوشهری

صادق چوبک: یک گام به پیش ...

گفتگوی اختصاصی با سیف‌الله داد، معاون امور سینمائی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

جنوب استعدادهای خود را خوب نشان داده

آقای استاندار از مدیر کل آب و فاضلاب تعهد بگیرید
هشداری درباره طرح فاضلاب بوشهر

در این شماره می خوانید:

توسعه سیاسی، روند یا لایحه؟!//شاهین‌بوشهر، باری به هر جهت؟//در اعتراض به نحوه برخورد اداره فرهنگ و ارشادبوشهر بامراسم بزرگداشت صادق چوبک دبیر انجمن شعر و ادب بوشهر استعفا داد// بازارچه مرزی یک گام مثبت در جهت توسعه استان‌بوشهر//بوشهریها بی‌گناهند//صداقتی که صادق چوبک به ادبیات ما هدیه کرد.// اعتراض مردم دیلم به مدیر عامل شرکت سهامی توزیع برق استان بوشهر در خصوص وضعیت اسف‌انگیز برق در شهرستان دیلم //کسی که گم شده بود با مرگ، پیدا شد. به مناسبت درگذشت غم‌انگیز سهراب شهید ثالث// مشروطه در بوشهر// خاطره‌ای از قیام تاریخی ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱

درخواست جمعی از بازرگانان، ترخیص‌کاران و حق‌العمل‌کاران گمرک بوشهر از نمایندگان استان بوشهر

برای حمایت از دولت، به وزیر پیشنهادی رئیس جمهور رای اعتماد دهید

جمعی از بازرگانان، ترخیص‌کاران و حق‌العمل‌کاران گمرک بوشهر با ارسال نامه‌ای به نمایندگان استان بوشهر در مجلس شورای اسلامی، از آنان خواستند تا به موسوی لاری ، وزیر پیشنهادی رئیس جمهوربرای وزارت کشور، رای اعتماد دهند. در این نامه که نسخه‌ای از آن به دفتر نسیم جنوب ارسال شده، چنین آمده است : «دوم خرداد ۷۶ روزی است که مردم فهیم و آگاه ایران به ندای رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پاسخ مثبت داده و با شرکت گسترده و سی میلیونی خود، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی را با بیست میلیون رأی بعنوان رئیس جمهور محبوب برگزیدند تا ایشان بتواند با ارائه برنامه‌های اسلامی و ملی در امر به ثمر رساندن آرمانهای امام خمینی کبیر و گام نهادن در سیر توسعه سیاسی و اقتصادی گام بردارد. مردم غیور استان بوشهر نیز با شرکت همه جانبهٔ خود افتخار این رایافتند که از لحاظ میزان آراء دومین استانی باشند که پاسخگوی ندای رهبر و یاریگر سلاله پاک رسول‌الله قلمداد شوند و در امر غلبه بر مشکلات متعدد، همراه وی گام نهند.
لذا از نمایندگان محترم استان بوشهر در مجلس شورای اسلامی انتظار می‌رود در روز چهارشنبه ۷۷/۴/۳۱ که روز رأی اعتماد به وزیر پیشنهادی کشور جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعبدالواحد موسوی‌لاری می‌باشد با دادن رأی اعتماد به وزیر کشور دولت محبوب، تجلی‌گر ارادهٔ مردم استان خود باشند و رئیس جمهور مردمی را یاری دهند.

سلامی و کلامی....

یونس قیصی‌زاده

و بالاخره شماره یک

۲۴۵ روز از نخستین روزی که تقاضای انتشار نسیم جنوب را به اداره فرهنگ و ارشاد بوشهر تحویل دادیم می‌گذرد. در آن زمان دو راه پیش پای ما بود، نخست اینکه منتظر مجوز رسمی هیئت نظارت بر مطبوعات بوده و تا آنزمان به آماده نمودن مقدمات انتشار نشریه بپردازیم و دیگر اینکه از زمان، استفاده نموده و با حداقل امکانات و با اجازه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به انتشار پیش‌شماره اقدام نموده و نشریه نسیم جنوب را به دست خوانندگان برسانیم. در نهایت بخاطر شرایط حاد و دوران حساس کنونی برای اینکه از حداقل زمان نیز استفاده نمائیم در اولین فرصت پیش آمده و در اسفند ماه سال گذشته اولین پیش شماره نسیم جنوب را منتشر نمودیم.

۱۴۴ روز از آن روز می‌گذرد و در این مدت، خوشحالیم که در آن زمان تصمیمی درست گرفته شد و خدا را شاکریم از اینکه یاریمان داد تا در این مدت، قدمهایی به جلو برداریم، الان که ۱۹ پیش شماره گذشته نسیم جنوب را ورق می‌زنیم، در دل شادمانیم از اینکه با وجودیکه در آن زمان بی‌پشتوانه و بی‌سنگر و مورد هجوم، ولی قدمی از آآتچه عهد کرده بودیم عقب ننشستیم و با اینکه در این راه، حجم حملات، بیش از اندازه شدید بود، ولی با کمک حق و با یاری خوانندگان و دوستداران نسیم، لحظه‌ای دلهره بخود راه ندادیم. انتشار پیش شماره‌های نسیم جنوب تجربه‌ای موفق در عرصهٔ فرهنگی این استان است، نخست اینکه چگونه می‌توان با حداقل امکانات و کمبودهای شدید، کاری فرهنگی و مورد قبول را عرضه نمود و بهانه را از مراکز فرهنگی و ارشادی برای آماه نبودن زمینه کاری گرفت، دیگر اینکه به یقین رسیدیم که مشکلترین کارها، اقدام فرهنگی است. علیرغم شعارهای زیبائی که در زمینه گسترش فعالیتهای فرهنگی از سوی مسئولین داده می‌شود، در عمل متأسفانه ناهموارترین میدان را باید در فعالیتهای فرهنگی جستجو نمود. اگر علاقه و عشق مردان فرهنگ دوست این دیار نبود که خالصانه و از سر شوق، حیات فرهنگ در این خطه را تضمین نموده‌اند. امیدی به غیر نبود، فرهنگ این خاک و آب فرهنگ غنی است که علیرغم محجور بودن و محروم بودن و بی‌مهریهای گوناگون، مردان نام‌آوری از آن برخاسته‌اند که چراغ افروز ادب و هنر در سراسر ایران وگاه‌گیتی شده‌اند و صد افسوس که هنوز اینان در وطنشان غریب افتاده‌اند و بی‌مهریها می‌بینند و خوشبختانه عده‌ای از این افتخاران جنوب، به یاریمان آمدند و نشان دادند که هنوز بوشهر حرفها برای گفتن دارد.

بالاخره پس ز گذشت روزها و ماهها، مجوز رسمی نسیم جنوب از سوی هئیت نظارت بر مطبوعات صادر شد و در هفته قبل به دستمان رسید.

آنچه که مشخص است اینکه امروزه در شرایط و فضای مبارک پیش آمده در بعداز دوم خرداد، مطبوعاتی پای به عرصهٔ فرهنگی گذاشته‌اند که در جهت به رسمیت شناختن افکار و سلیقه‌های گوناگون در جامعه حرکت نموده و از حدود و ثغور حقوق و آزادیهای فردی و گروههای اجتماعی، صیانت می‌نمایند. بی‌شک نتایج اینگونه فعالیتها کمک به رشد، گسترش و تحکیم و بالندگی جامعه مدنی است.

کارکرد مهم مطبوعات کثرت‌گرا، امکان بروز صداهای گوناگون که نشان دهندهٔ سلیقه‌ها، دیدگاهها و نیازهای مختلف است می‌باشد، که این مهم، جامعه را به اموری از قبیل گفتمان رسانه‌ای هدیت می‌کند، که در نتیجه آن بردباری و شکیبایی اجتماعی و تحمل مداری عمومی پرورش یافته و زبان فرهنگ مفاهمه و گفتگو جایگزین فرهنگ و زبان زور و ارعاب می‌شود.

اندیشه غالب در بین مطبوعات کثرت‌گرا، خودآگاهی، مشارکت و مداخله تمامی افراد در سرنوشت خود است که در این صورت فرصت برای همگان آماده می‌شود تا توانائیها و استعدادهای خود را شکوفا نموده و توزیعی عادلانه در بین افراد جامعه صورت گیرد. در تاریخ کشور ما، مطبوعات زیادی پای به عرصه ظهور گذشته و منتشر شده‌اند، اما آنان که افکار عمومی و خواست مردم را سر لوحه توجه خود قرار دده و آزاد اندیشانه، عدالت خ[illegible]ه و از سر دلسوزی در خدمت مردم قرار گرفته‌اند و برای آنان نوشته‌اند، اندک هستند و البته همانها ماندگار این دفتر شده‌اند.

تبت نام دوره کاردانی به کارشناسی

به گزارش روابط عمومی اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر کلیه همکاران این اداره که حکم استخدامی قطعی داشته و سابقه خدمت آنان تا اول مهرماه ۷۷ از ۲۰ سال بیشتر نباشد می‌توانند جهت شرکت در دوره کاردانی به کارشناسی دوره‌های ضمن خدمت حداکثر تا ۷۷/۴/۳۰ به ادارات آموزش و پرورش محل خدمت خود مراجعه فرمایند.



مراسم بزرگداشت صادق چوبک در بوشهر برگزار نشد

بوشهر - خبرنگار نسیم جنوب - مراسم بزرگداشت صادق چوبک، نویسنده برجسته و شهیر بوشهر که قرار بود روز پنجشنبه هفته پیش از طرف خانواده ایشان در محل سالن امور تربیتی برگزار شود، علیرغم اعلام قبلی و آمادگی شمار زیادی از فرهنگ دوستان استان برای شرکت در آن، به دلیل عدم همکاری برخی از مسئولین مراکز فرهنگی و ارشادی برگزار نشد.

ضمن عرض تسلیت مجدد به کلیه هنرمندان، نویسندگان و فرهنگ دوستان بخاطر درگذشت آن شادروان و همچنین به سبب بی‌احترامی به مجلس بزرگداشت آن مرحوم، از سوی برخی از مراکز فرهنگی‌صورت گرفت، انشاءالله در آینده‌ای نزدیک خوانندگان گرامی را در جریان علل لغو برنامه بزرگداشت شادروان صادق چوبک قرار خواهیم داد.

آغاز بکار بزرگترین مجتمع کشت و صنعت استان بوشهر

بهره‌برداری از بزرگترین مجتمع کشت و صنعت استان آغاز شد. این مجتمع با سرمایه‌گذاری ۳۴۰ میلیون ریال از محل اعتبار اتحادیه تعاونی‌های مصرفی کارکنان دولت و ۷۰۰ میلیون ریال از محل اعتبارات تبصره ۳ اداره کل تعاون راه‌اندازی شده است. مجتمع کشت و صنعت چاهکوتاه ۲۷ هکتار وسعت دارد و شامل ۵ سالن نگهداری دام، اتاق دامپزشکی، سالن شیر دوشی، ماست‌بندی، پروار بندی و تأسیسات جانبی است.

در اعتراض به نحوه برخورد اداره فرهنگ و ارشادبوشهربامراسم بزرگداشت صادق چوبک

دبیر انجمن شعر و ادب بوشهر استعفا داد

در هفته قبل قرار بود که مراسم بزرگداشت نویسنده بزرگ بوشهری «صادق چوبک» که به تازگی از دنیا رفتند در بوشهر برگزار شود. متاسفانه با برخورد دور از انتظار مسئولین فرهنگی و ارشادی و ممانعت آنان، این مراسم لغو گردید، بدنبال لغو این مراسم، محسن شریف، دبیر انجمن شعر و ادب بوشهر استعفا داد. لازم به ذکر است که هنوز چند هفته بیشتر از تشکیل این انجمن که وابسته به اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی است، نمی‌گذرد

دو نامه و یک توضیح

توضیح نسیم جنوب: در هفته گذشته از طرف دبیر انجمن شعر و ادب بوشهر که شعر و قصه و یا ادب و هنر نیز نامیده می‌شود، اطلاعیه‌ای در ارتباط با برگزاری مراسم بزرگداشت نویسنده بزرگ بوشهری «شادروان صادق چوبک» به هفته نامه نسیم جنوب داده شد که در شماره قبل به چاپ رسید. بدنبال ممانعت از برگزاری این مراسم، نامه‌ای از طرف مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی به دفتر نشریه رسید که در زیر به چاپ می‌رسد.

بسمه‌تعالی

مدیر مسئول هفته نامه نسیم

با سلام،

احتراماً، به اطلاع می‌رساند از آنجا که اطلاعیه‌های درج شده در هفته نامه نسیم هیچگونه ارتباطی با انجمن شعر و ادب بوشهر نداشته و ندارد و این انجمن در جهت درج آگهی به هیچ هفته نامه یا روزنامه‌ای مطلبی نداده است، خواهشمند است در خصوص اصلاح آن اقدام نمائید. ضمناً، متن نامه شماره ۲۰/۱۲۰/۴۰۷۶ مورخ ۷۷/۴/۲۵ انجمن شعر و ادب به پیوست ارسال می‌گردد.

سیدنورالدین ابطحی

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر

بسمه‌تعالی

مدیریت کل محترم متبوع

سلام علیکم،

بازگشت به نامه شماره ۲۰/۱۲۰/۴۰۷۶ مورخ ۷۷/۴/۲۵ عنوانهای درج شده در هفته نامه نسیم هیچگونه ارتباطی با انجمن شعر و ادب بوشهر نداشته و ندارد و این انجمن در جهت درج آگهی به هیچ هفته نامه یا روزنامه‌ای مطلبی نداده است.

صیدالی

رئیس انجمن شعر و ادب بوشهر

زیارتی، مدیر بازارچه مرزی بوشهر:

بازارچه مرزی یک گام مثبت در جهت توسعه استان بوشهر

مدیر بازارچه مشترک مرزی انجام داده‌ایم که در زیر می‌آید:

□ چرا کالاهایی که وارد بازارچه می‌شوند اهمیت چندان ندارند و در واقع زیاد مورد نیاز مردم این شهر و استان نیستند؟

● ما دو گروه کالا داریم: یک گروه کالاهایی است که از طرف بازرگانی مجوز داده شده و بازرگانان به داد و ستد آن مشغول می‌باشند، مانند همین کالاهای موجود در بازارچه. نوع دوم کالاهایی است که صنایع موافقت کل کرده و نیاز به گرفتن مجوز نیست و حدود ۱۵۰ نوع کالا است که اغلب، مواد اولیه و قطعات کارخانه است که قابل عرضه در بازارچه برای عموم مردم نیست و جهت تأمین نیاز کارخانه‌ها آورده می‌شود.

□ چرا ما شاهد عرضهٔ کالاهای اساسی‌تر مانند لوازم خانگی اعم از یخچال و غیره نیستیم و نیز سقف پنجاه میلیون دلاری معاملات در بازارچه اندک به نظر می‌رسد؟

● کالاهائی مانند لوازم خانگی و صوتی تصویری و نیز چای خارجی و برنج نیاز به مجوز وزارت صنایع و وزارت کشاورزی دارد، که جهت حمایت از تولیدات داخلی کمتر مجوز می‌دهند یا اصلاً نمی‌دهند. البته جهت عرضهٔ این نوع کالاها در بازارچه چون نیاز به مجوز دارد از طرف ما ۳/۸ میلیون دلار درخواست شده است. و دلیل دوم آنکه مدت زمان زیادی از آغاز به کار این بازراچه نمی‌گذرد و جهت جذب سهمیهٔ ۷۶ و رونق بخشیدن به بازراچه باید یکسری فعالیتها صورت می‌گرفته که اجتناب ناپذیر بوده و ما در پی آن هستیم که این سقف را تا ۷ میلیون دلار افزایش دهیم.

□ لطفاً مزایای این بازراچه و نقش آن در اقتصاد و زندگی مردم این استان بیان نمائید.

● این بازراچه حداقل سه مزیت عمده دارد که عبارتند از:

۱- پنج میلیون دلار کالا از مرز دریائی بوشهر صادر و پنج میلیون دلار کالا وارد می‌شود و این یک گام مثبت در جهت توسعه استان می‌باشد و لنجهای موجود را به کار جابجایی کالاهای وارداتی و صادراتی مشغول می‌نمایند.

۲- بخشی از کالاهایی که وارد می‌شود با قیمت مناسب در بازارچه عرضه می‌شود.

۳- کار بازارچه موجب تعدیل قیمتها در نرخ بازار می‌گردد، از باب نمونه روزی که چرخ خیاطی وارد بازراچه مرزی شد قیمت و نیز چراغ فانوس در بازار از ۳۴۰۰ تومان به ۳۰۰۰ تومان تقلیل پیدا کرد، و بنابراین با پائین آوردن قیمت کالاها، توان خرید مردم را افزایش می‌دهد.

□ آیا شاهد عرضهٔ کالاهای قطری توسط تجار این کشور در بوشهر خواهیم بود یا خیر؟

● این کار تحت عنوان مرز تجاری ایران و قطر انجام می‌شود که کارهای اولیهٔ آن انجام شده. ما در قطر زمین گرفته‌ایم ولی در اینجا (بوشهر) هنوز قطعی نیست و این کار زمان می‌برد، لازم به



گفتن است که اصولاً بازارچهٔ مشترک مرزی در جاهایی که مرز مشترک وجود دراد تشکیل می‌شود و چون ما مرز مشترک با قطر نداریم این بازارچه تحت عنوان مرکز تجاری ایران و قطر انجام می‌شود.

□ در مورد نحوهٔ تهیهٔ کارت این بازارچه توضیحاتی بدهید؟

● کارتهای خرید کالا قبلاً به اجبار به وسیلهٔ پست انجام می‌شد و هزینه‌هایی هم (به ازای هر نفر ۵۰۰ تومان) در بر داشت، کاری را که ما در جهت رفع این مشکل انجام دادیم این بود که از اول تیرماه این هزینه‌ها را حذف نمودیم و با مستقر نمودن یک باجهٔ پستی در بازارچه با گرفتن هزینه‌ای (به ازای هر کارت ۲۵۰ تومان) این کارت در کمترین مدت (ظرف چند ساعت) در اختیار متقاضی قرار می‌گیرد و در غیراینصورت می‌توانند با مراجعه به ادارهٔ پست فقط دادن هزینهٔ پست یک کارت آن را دریافت دارندو این زمان زیادی می‌برد در حالیکه در بازارچه همزمان با خرید کالا، کارت برای آنها صادر می‌شود. لازم است که در اینجا اضافه نمایم که ساعات کار بازارچه صبحها ۱۰ تا ۱ بعد از ظهر و عصرها ۵ تا ۹ شب می‌باشد.

بفروش خواهد رسید، را بگوئید.

● این کالاها عبارتند از: تمر هندی، آسیاب برقی، کارد آشپزخانه (به صورت سری)، فلاکس چای، رادیو ضبط، دینام چرخ خیاطی، لامپ خواب و نعلبکی که به زودی در دست مردم قرار خواهد گرفت.

□ تاکنون چه مقدار کالا وارد و صادر شده است؟

● کالاهای صادر شده ۳ میلیون و ۸۳۷ هزار دلار و کالاهای عرضه شده در بازارچه ۱ میلیون و ۷۵۶ هزار دلار می‌باشد و همانطور که ملاحظه می‌نمائید در سه ماههٔ اول سال حجم کمی از کالا صادر شده و هنوز تا آخر سال ۷۷ سهمیه زیاد می‌باشد.

□ بعضی از تجار بوشهری شکایت داشتند که بازرگانانی از شهرهای دیگر که بومی نیز نمی‌باشند در این بازارچه مشغول به خرید و فروش کالا می‌باشند، اگر امکان دارد در این زمینه توضیحاتی ارائه نمائید.

● به استناد بند ۵ مصوبهٔ امسال هیئت وزیران، کلیهٔ اشخاص حقیقی ساکن در منطقه مرزی و اشخاص حقوقی که در مناطق مذکور فعالیت دارند مجاز به فعالیت هستند. بنابراین تاجری که از تهران و یا از شهر دیگری است و ساکن نقاط مرزی می‌باشد می‌تواند در این بازارچه فعالیت نماید.

□ تعدادی از تجار از هزینه‌های بالای تخلیه و حمل کالا به بازارچه شکایت داشتند؟

● این شکایت بجا است زیرا برای اینکه ما بازارچه را راه‌اندازی نمائیم از انبار آنها استفاده می‌شود و با ساخت انبار و اسکله در بازارچه که به زودی به بهره‌برداری می‌رسد این مشکل مرتفع می‌گردد. مساحت کل این بازراچه ۹۹۵۵ متر مربع می‌باشد که ۶۰۰ متر مربع مساحت انبار و ۴۵۰۰ متر مربع بارانداز و ۴۴۰ متر اسکله و ۴۵۳۵ متر مربع کل محوطهٔ غرفه‌ها می‌باشد.

□ بعضی از غرفه‌داران از هزینهٔ بالای استاندارد کردن کالاها شکایت داشتند؟

● اگر که این اداره خارج از تعرفه عمل می‌کند اگر شکایتی دارند بیایند دفتر بازراچه تا به شکایت آنها رسیدگی شود.

□ تعدادی از بازرگانان علاقمند بودند که این بازارچه در تمام ساعت ظهر باز باشد تا بتوانند کالاهای خود را وارد بازارچه کنند و بازارچه در ساعت ۲ بعد از ظهر بسته نشود.

● کار ورود و ترخص کالاها در ساعات اداری انجام می‌شود که همان ساعت ۲ بعد از ظهر می‌باشد، بنابراین باز یا بسته بودن بازارچه تأثیری ندارد که البته بعد از ساخت انبار در درون بازارچه این مشکل مرتفع می‌گردد.

□ آیا این بازارچه‌ها را در جاهای دیگر راه‌اندازی خواهید شد؟

● پیگیر هستیم که مصوبهٔ کنگان و گناوه را از هیئت وزیران بگیریم که در گناوه محل آن از سال قبل آماده شده و فقط اجازه می‌خواهد و مشکلی ندارد.

مشروطه در بوشهر

احمد دشتی



نگارندهٔ مقاله مشروطه در بوشهر، احمد دشتی است. او با نظارت استادان گروه تاریخ دانشگاههای اصفهان و شیراز موفق شد بعد از چهار سال (۷۶-۱۳۷۲) تلاش و کوشش در مورد تاریخ جنوب ایران، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد خود را تحت عنوان «جنبش جنوب ایران با تکیه بر نقش مردم تنگستان و دموکراتهای فارس (۱۹-۱۹۰۰)» به تصویب برساند و در رشته تاریخ به درجهٔ کارشناسی ارشد نائل گردد. وی هم‌اکنون دبیر تاریخ دبیرستانهای شهر بوشهر می‌باشد.

همزمان با نهضت مشروطیت در تهران، آذربایجان و دیگر نقاط ایران، این امکان برای اهالی بوشهر و تنگستان فراهم شد تا در این حرکت ملی و مذهبی شرکت نمایند. آنان با تأسی به فعالیت «حزب عام اتحاد اسلامی» و خیزش مردم شیراز تحت سرپرستی سید عبدالحسین لاری، جنبش مشروطه خواهی خود را شروع نمودند. بنا به گزارشات متعدد جریدهٔ "اصلاح" چاپ بمبئی در سالهای ۷-۱۳۲۶ ق/ ۹-۱۹۰۸ م. حزب اخیرالذکر تحت رهبری شیخ‌الحکماء و علامه ناظم‌الحکماء، حرکتی شورانگیز در بین مردم بوشهر بوجود آورده بود. این حزب از دو کمیته تشکیل شده بود: یکی کمیتهٔ «جنگ» که به نام سربازان وطن معروف شده و اعضای آن جوانان جان برکف و کسانی بودند که قدرت جهاد و حمل اسلحه داشتند و دیگری کمیتهٔ «سیاسی» بود که مستقیماً زیر نظر پیشوایان انجمن به امور سیاست می‌پرداختند. حزب اتحاد اسلامی قبل از کودتای محمدعلی شاه و فرا رسیدن دوران استبداد صغیر، چنان شور و هیجانی در بوشهر بوجود آورده بود که تجار محلهٔ بهبهانی تصمیم به تأسیس حزبی مشابه گرفتند.(۱) برای این که دوگانگی پیش نیاید به دستور سیدعبدالله بلادی که در نجف می‌زیست، آن انجمن را منحل نموده و زعامت پیشوایان اتحاد اسلامی را پذیرا شدند. بنابه مندرجات مجلهٔ آینده(سال دوازدهم) این حزب در سال ۱۳۲۶ ق/ ۱۹۰۸ م. فعالیت خود را در بوشهر آغاز کرد و در روشن کردن ذهن مردم بوشهر و بنادر تأثیر شگرفی بر جای گذاشت و افراد آزادیخواهی پرورش داد که در عصر استبداد صغیر نتیجهٔ آن بدواً با تجمع علنی پنجاه تن متنفذ و آزادیخواه و بعد با استقبال عمومی ظاهر گردید.

با وقوع کودتای محمدعلی‌شاه به کمک لیاخوف روسی و به توپ بستن مجلس اول، استبداد بار دیگر در ایران حکمفرما شد و ضمن انحلال انجمنهای فوق، شروع به بازداشت و یا تبعید انقلابیون نمود، جمعی از مشروطه خواهان بوشهر به زندان افتادند و گروهی مخفیانه از شهر گریختند و به خارج از کشور مهاجرت کردند، به عنوان مثال، میرزا علی آقا لبیب‌الملک شیرازی مدیر روزنامهٔ مظفری و از آزادیخواهان بوشهری بود که در سال ۱۳۲۶ق/ ۱۹۰۸ م. با به توپ بسته شدن مجلس اول و حاکمیت استبداد صغیر به خارج از کشور مهاجرت کرد. وی نخست به هند رفت و سپس عازم مصر گردید و از آنجا به مکه مشرف شد و در پایان سال ۱۳۲۶ ق/ ۱۹۰۸ م. به تهران بازگشت.(۲)

دیری نپائید که شبه استبداد بر بوشهر سایه افکند. هنوز چند ماهی از دوران استبداد صغیر سپری نشده بود که به دنبال قیام مردم آذربایجان، برخی روحانیون متنفذ و هوادار مشروطیت در جنوب ایران در برابر محمدعلی‌شاه قیام کرده و شروع به مبارزه و مخالفت با او نمودند. از جمله این روحانیون می‌توان به آیت‌الله عبدالحسین لاری و آیت‌الله مرتضی علم‌الهدی اهرمی اشاره کرد.

حرکت مشروطه‌خواهان شیراز به رهبری سیدعبدالحسین لاری در صفر ۱۳۲۷ ق/ نوامبر ۱۹۰۹ م. تأثیر خود را بر جنبش آزادیخواهان بوشهر و تنگستان به رهبری سیدمرتضی علم‌الهدی گذاشت. درگیری بین حبیب‌الله‌خان قوام و سید لاری در داراب که دو ماه به طول انجامید، نهایتاً به شکست نیروهای قوامی منجر گردید. (۳) سیدعبدالحسین لاری طی نامه‌ای به یکی از علمای بوشهر، پیروزی بر نیروهای استبداد را اطلاع داده و مخالفت علنی خود را با دولت وقت اعلام داشت.(۴) در همین زمان خبر پیروزی ملیون فارس به رهبری سید لاری در بندرعباس را مقامات انگلیسی به این مضمون مخابره نمودند : به واسطه فشار مجتهدین نجف و سادات لارستان، ملیون بندر عباس زمام اختیار حکومت را در دست گرفته و گمرک خانه را تصرف کردند.(۵)سرانجام اخبار پیروزی ملیون در بندرعباس ،بندر لنگه و داراب، باعث تهییج و تحریک انقلابیون بوشهر شد.(۶)

در اول ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ق/ آوریل ۱۹۰۹ م. اولین حرکت گسترده بوشهر بر علیه مستبدین به رهبری سیدمرتضی اهرمی و با حمایت نظامی "رئیسعلی دلواری" آغاز گردید. اینان بوشهر را تصرف کردند و به دنبال آن کلیه مسئولان اداری شهر از سمتهای خود استعفا داده(۷) و تمام امور به دست آزادیخواهان افتاد. آیت‌الله اهرمی پس از فتح بوشهر تلگرافی به نجف مخابره و خبر فتح بوشهر توسط قوای تنگستانی را به استحضار آیت‌الله خراسانی رساند. متن تلگرام چنین است:«دهه ربیع‌الاول - از بوشهر به نجف، شهر تصرف، انجمن مفتوح، گمرک متصرف،حکومت قرار،ملت غالب »(۸). به راستی که پیروزی انقلابیون بوشهر مانند



حجت‌الاسلام آقای سیدمرتضی اهرمی ملقب به علم‌الهدی

مضمونهای تلگرام‌ها، به سرعت و به اختصار منتشر شد. سید مرتضی پس از تصرف بوشهر و گمرک آن بلژیکیها را از امور گمرک کنار گذاشت و اداره امور را به یک روشنفکر و آزادیخواه به نام "موسس خان" سپرد.(۹) آیت‌الله اهرمی در بوشهر به انگلیسها اعلام کرد که به حقوق آنها احترام می‌گذارد و دخالتی در امور گمرکی نخواهد کرد. کاپیتان ترور (Trevor) (۱۰) کنسول انگلیسی از دولت متبوع خویش استعلام نمود که: «آیا می‌تواند با حاکم جدید رسماً ارتباط برقرار سازد؟ مقامات انگلیسی او را مجاز به برقراری ارتباط غیررسمی نمودند.»(۱۱) روزنامه صور اسرافیل در سرمقالهٔ خویش پیشروی و اقتدار مجاهدین جنوب، را در این زمان چنین تصوی کرده است: «فارس و لارستان تحت تصرف قشون سیدعبدالحسین لاری است، در بوشهر و بندرعباس و سایر نواحی خلیج‌فارس، حکام مقتول و مطرود و حکومت در دست ملی‌ها است.»(۱۲) از هم گسیختگی اوضاع در بوشهر، این فرصت رابه کنسولگری انگلیس داد تا به بهانهٔ حفظ جان اتباع خارجی در امور شهر دخالت نماید. کنسولگری ضمن هماهنگی با سفارت بریتانیا در تهران و سرادواردگری وزیر امور خارجه لندن، بوشهر را از دست انقلابیون بیرون آورده و اشغال نمود.با اشغال بوشهر رئیسعلی دلواری و قوای تنگستانی مجبور به خروج تدریجی از شهر و بازگشت به زادگاه خود شدند. آیت‌الله اهرمی نیز توسط احمدخان دریابیگی حاکم جدید بوشهر بازداشت و با همکاری انگلستان در ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق/ ۷ ژوئیه ۱۹۰۹ م. با کشتی به بصره تبعید گردید، او از بصره به نجف رفت و چندین سال مقیم آنجا شد.

پی‌نوشت: ۱-حکمت بوشهری -علی محمد: «گوشه‌ای از انقلاب مشروطیت در جنوب»، مجلهٔ آینده، سال دوازدهم، ص ۹-۲۴۸.

۲- صدر هاشمی - محمد: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴، اصفهان، انتشارات کمال، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ص ۱۵-۲۱۴.

۳-کتاب آبی: ج ۲، به کوشش احمد بشیری، تهران انتشارات نقره، دوره ۸ جلدی ۱۳۶۳، ص ۴۱۴.

۴- همان: ج ۲، ص ۴۳۱ «احتمالاً این نامه خطاب به سیدمرتضی اهرمی «علم‌الهدی» نوشته شده است.

۵- همان، ج ۲، ص ۴۳۶.

۶- رکن‌زاده آدمیت - محمدحسین: دانشمندان و سخنرایان، ج ۳، تهران، انتشارات کتاب فروشی خیام، بی‌تا، بی‌جا، ص ۶۵۲.

۷-کتاب نارنجی: وزارت امور خارجهٔ روسیه، به کوشش احمد بشیری، ج ۲، تهران، نشر نو، ۱۳۶۷، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲، ص ۳۴۲.

۸- تاریخ بیداری ایرانیان: ج ۲، ص ۳۹۵.

۹-کتاب نارنجی: ج ۲، ص ۱۱۶.

۱۰- سرهنگ دوم آرتور پرستون، دستیار اول نمایندهٔ سیاسی مقیم در بوشهر، با رتبهٔ کنسول از ۱۹۰۹-۱۹۰۴ م/ ۱۳۲۷-۱۳۲۲ ق.

۱۱-کتاب آبی، ج ۲، ص ۴۶۷.

۱۲-روزنامهٔ صوراسرافیل سال دوم، ۱۵ صفر ۱۳۲۷ق.

خاطره‌ای از قیام تاریخی ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱

● ماشاءالله کازرونی - برازجان

ایران ما در طول تاریخ، حوادث تلخ و شیرین بسیار به خود دیده و از دوران باستان تاکنون همواره شاهد تجاوزات اقوام گوناگون یونانی، رومی، عرب، تاتار، افغان و ترک و در سه قرن اخیر استعمار کهنه و نو به سرزمینمان بوده‌ایم و از طرفی حماسه‌آفرینان ایران زمین با شجاعت و شهامت در مقابل این یورشها پایداری و فداکاری کرده‌اند. در دو قرن اخیر استعمار پیر بریتانیا بطور مستقیم و بارها بطور غیرمستقیم میهن ما را مورد تجاوز خود قرار داده که در تجاوزات مستقیم دلاورمردان خطه جنوب درس خوبی به متجاوزین دادند. رویاروئی و حماسه‌آفرینی باقرخان و احمدخان تنگستانی و محمدرضابیگ زیارتی و محمدحسن بیگ خوشابی در قلعه ریشهر و شجاعتهای بی‌نظیر سردار حماسی خطه تنگستان شهید رئیسعلی دلواری در دلوار و بوشهر و تنگک و مقاومت و پایمردی دلیرمردان چاهکوتاهی و به ویژه جنگهای فرسایشی شهید محمدخان غضنفرالسلطنه برازجانی و یاران دشتستانی او از بست چغادک تا قلعه کوههای کیکان و بوسکان و بوشکان و مردانگی‌های مردم سلحشور کازرون به فرماندهی ناصر دیوان کازرونی و در نهایت مقاومت جانانه عشایر سلحشور قشقائی و صولت‌الدوله در منطقه پلوگنه شیراز در مقابل دشمن متجاوز برای همیشه در صفحات زرین تاریخ باقی خواهد ماند. و آنگاه که روانشاسان انگلیسی به رهبرانشان گفتند که تجاوز فیزیکی به ایران اشتباه می‌باشد، ملکه ویکتوریا و اسلاف او به فکر نفوذ در دستگاه حاکمان ایران افتادند. و بالاخره موفق شدند دربارهای قاجار و سپس پهلوی را زیر نفوذ و سیطرهٔ خود قرار دهند. مردم ایران زمانی متوجه شدند که شاهان و درباریان و دولتیان همه جیره‌خوار استعمارند، ناچار بطور مستقیم و غیرمستقیم با دربار و دولت درافتادند. قیام سیدجمال‌الدین، نهضت مشروطه و جنگهای خیابانی و بختیاری و قشقائی و رویاروئی آشکار با سرسپردگان استعمار و خیزشهای امیرکبیر و مدرس و نهضت ملی در قالب اصلاحات و عمل به قانون اساسی و انتقال قدرت از طریق پارلمان به ملت ونفی سلطه بیگانگان نوع منفی آن می‌باشد. در تاریخ معاصر تا قبل از انقلاب اسلامی که به تعبیر امام خمینی (ره) باید از آن به عنوان انفجار نور یاد کنیم، نهضت ملی شدن نفت ایران یکی از زیباترین انوع مقاومت ملت ایران در مقابل سلطه بیگانگان بود. نهضتی که تلفیقی از دو تفکر ملی، مذهبی، وحدت و یکپارچگی مردم و اتحاد بی‌نظیر رهبران اصلی نهضت بود. نهضتی که مقاومت و پایداری مردم و رهبران مردم، پشت انگلیستان مغرور را به خاک مالید وامریکا این استعمار نو را با تمام ترفندها و حیله‌گریهایش به فکر چاره واداشت تا آنجا که دلالان دورگردش هریمن و استوکس را در قالب هیئتهای بظاهر به طرف با میانجیگری بین ایران و انگلستان روانه ایران و زمانیکه از رفت و آمدهای خود نتیجه نگرفتند، شبه کودتاهای نهم اسفند و سی تیرماه ۱۳۳۱ را تدارک دیدند. انگلستان در طول ۱۵۰ سال سلطه خود بر ایران مهره‌های بسیار پرورش داده که از همه معروفتر وثوق‌الدوله، سیدضیاءالدین طباطبائی و قوام‌سلطنه هستند. از دو تای اول در مقاطع گوناگون استفاده کرده و قوام نیز بارها به سمت وزارت و نخست وزیری رسیده و آخرین مأموریت او در سال ۲۵ - ۱۳۲۴ به هنگام اشغال آذربایجان توسط شورویها بود که مأمور تشکیل کابینه شد و نهضت جنوب را در مقابل شورش فرقه دموکرات آذربایجان به پا کرد و سپس به شوروی رفت و در آنجا قرار داد معروف قوام سیادجیکف را امضاء کرد که منجر به تخلیه آذربایجان و دادن امتیاز نفت شمال به شورویها گردید. قوام از خانواده قاجار بود و چون از طرف انگلیسیها حمایت می‌شد از اقتدار بسیار در مقابل شاه برخوردار بود. وقتی انگلیسیها پیشنهاد نخست‌وزیری او را به شاه دادند شاه با اکراه پذیرفت. روز ۲۵ تیر ماه ۱۳۳۱ شاه دستور برکناری دکتر مصدق نخست‌وزیر قانونی ایران را صادر و حکم نخست‌وزیری قوام‌السلطنه را صادر کرد. نمایندگان مجلس شورا و سنا که اکثراً دست نشاندگان انگلیس بودند به رهبری جمال امامی و میراشرافی با اکثریت بسیار ضعیفی به کابینه قوام رأی دادند. فراکسیون نهضت ملی دست به ابسترکسیون زد که مجلس را از کار بیندازد که با اینکه نمایندگان با شهامت بوشهر احمد اخگر و سردار انتصار نیز بین آنها بودند، موفق نشدند. درنهایت قوام به فرمان شاه و رأی مجلس نخست‌وزیر شد. قوام د راولین اعلامیه خود وعده کرد که به زودی مسأله نفت را حل می‌کند (به نفع کمپانی بریتیش پترولیوم انگلیسی) و مردم را تهدید به کشتن و بپا داشتن چوبه دار کرد. سراسر ایران بحالت تعطیل درآمد. در آن زمان در بوشهر سه تشکیلات حزبی قوی وجود داشت: ۱- جبهه ملی که رهبران آن آقایان دباغ و حاج سیداصغر مصطفوی بودند.۲- حزب پان ایرانیست پزشکپور که رهبران آن آقایان دکتر حسین طبیب و سیدعبدالحسین امامزاده‌ای بودند.۳- حزب توده که رهبران آن آقایان جعفر آهنگر، علی اکبر کبگانی و عبدالنبی بوستانی بودند. و در برازجان دو تشکیلات حزبی قوی وجود داشت یکی حزب ملت ایران که من هم عضو آن بودم و به شدت از نهضت ملی و دکتر مصدق حمایت می‌کرد و با شاه این جمعیت شاخه‌ای از حزب برادران مرحوم آیت‌الله حاج سیدنورالدین حسین شیرازی بود. برای راه‌اندازی اعتصاب و تظاهرات در شهرهای بوشهر و برازجان و مخالفت با تصمیم شاه دائر به برکناری دکتر مصدق و روی کار آوردن قوام‌السلطنه با برادران جبهه ملی و پان‌ایرانیست بوشهر تماسهای مکرر گرفتم. جبهه ملی‌ها معتقد به اعتصاب و تظاهرات بصورت آرام بودند و پان ایرانیست‌ها ضمن حمایت از دکتر مصدق می‌گفتند نباید کاری کنیم که شاه تضعیف شود وشعار هم شاه هم مصدق را قبول داشتند. در فاصله روزهای ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ جمعیتها و احزاب آن زمان هر کدام بر علیه قوام‌السلطنه اعلامیه‌هائی دادند لیکن اعلامیه‌های آیت‌الله کاشانی صریحترین و تندترین حملات را به شاه و قوام‌السلطنه کرده بود آیت‌الله کاشانی تصمیم شاه مبنی بر برکناری دکتر مصدق و نخست‌وزیری قوام را به شدت محکوم و از مردم خواست که با اعتصابات و تظاهرات حکومت قوام را سرنگون و دکتر مصدق را به حکومت برگردانند و در تندترین اعلامیه به مردم گفت من کفن می‌پوشم و مردم هم کفن پوش به خیابانها بریزند و درنهایت تهدید کرد که حکم جهاد صادر می‌کنم. شهرهای ایران یکباره منفجر شد. تهران واصفهان، کاشان، ساوه، قزوین، آبادان و سایر شهرها رنگ خون گرفتند، تظاهرات به شدت سرکوب و گروه گروه مردم به زندان افتادند. پادگانهای نظامی پر از بازداشتی‌ها بود. دستور دستگیری آیت‌الله کاشانی و سایر رهبران نهضت صادر شد. در برازجان بازار را تعطیل کردیم. من هم یک پیراهن بلند عربی (دشداشه) راکه دائی‌ام که مقیم کویت بود و برایم فرستاده بود بصورت نیم تنه درآوردم و دست خود را با تیغ خراش دادم و انگشت خود را آغشته به خون نمودم و بر روی پیراهن سفید و نیم تنه این جمله راکه در همه شهرها بر کفنهای خود نوشته بودند نوشتم که «از جان خود گذشتم - با خون خود نوشتیم - یا مرگ یا مصدق) و با وجود صغر سن (۱۵ سال داشتم و در کلاس هفتم بودم) در جلو جمعیت حرکت می‌کردم. مأمورین اداره آگاهی شهربانی مرا دستگیر و در زیرزمین شهربانی در هوای گرم ۵۰ درجه تیرماه زندانی کردند و این اولین بازداشت من بود. در روز بازداشت مأمورین مرا به شدت مضروب کردندو در زیر باطوم و چوبدستی و شلاق مأمورین باز هم فریاد می‌زدم مرگ بر شاه. فردای روز بازداشتم که ۳۰ تیرماه بود مأمورین را دیدم که با من به مهربانی رفتار می‌کنند، تعجب کردم و عصر روز ۳۰ تیر معلوم شد قیام مردانه مردم در تهران و سراسر ایران کار خود را کرده است و شاه و حامیانش از ترس انقلاب مردم، قوام را معزول و دکتر مصدق را مجدداً به نخست‌وزیری منصوب کرده است و در پرتو فداکاری مردم و شهادت صدها نفر عصر روز ۳۰ تیر از زندان آزاد شدم.

مطاف: تله مرگ

● مهدی محمودی - بندرلاور ساحلی

مطاف نام گذرگاه دریائی می‌باشد که در جنوب بندر لاور ساحلی در فاصله ۵ کیلومتری این بندر شروع و تا نزدیکی بندر دیر واقع شده است و مسیر عبور شناورهای صیادی و تجاری است که بین بنادر استان و همجوار بوشهر تردد می‌کنند. این منطقه به شکل دیواری طویل و کم عرض از جزایر نخیلو وام‌لکرم در ۲۰۰ متری ساحل شروع می‌شود و تا حدود ۲ تا ۳ کیلومتری دریا ادامه پیدا می‌کند. پیران دریا نقل می‌کنند که بعضی نقاط آن مرداب و بعضی دیگر صخره‌ای (گسار - خاک و شن) است، در سراسر این منطقه خطرناک و صعب‌العبور، تله مرگی بر سر راه دریانوردان و صیادان قرار گرفته که با کوچکترین غفلت همچون افعی می‌بلعد. همچنین در منطقه مطاف به هنگام جزر و مد آب شدت جریان زیادی دارد و اگر شناوری فقط چند لحظه در یک گوشهٔ آن گیر بیفتد دیگر فرصت هیچ ابتکار و عکس‌العملی برای ناخدا و ملوانان باقی نمی‌ماند.

به علت دارا نبودن یک علامت دریائی سالم جهت راهنمائی و راهبری شناورها دراین سیر، سالیانه حداقل ۵ فروند لنج، چه از نوع صیادی و چه از تجاری طعمه موج مطاف می‌شوند، از این رو لازم است مسئولین اداره بندر جهت علامت‌گذاری و بویه گذاری اقدام لازم را بعمل آورند. فانوس دریائی ایران جوان نیز طبق گفتهٔ صیادان در بیشتر ایام سال خاموش و فاقد کارائی می‌باشد. لنج‌ها باید بی‌سیم و جی.پی.اس خود را همیشه تمیز و سالم نگاه داشته و به توصیه‌های مسئولین شیلات توجه کنند.

اما ناخداها ،صیادان و جاشوها تا کنون در مورد مطاف بارها با هم صحبت کرده و راههای جلوگیری از هجوم آن را مرور کرده‌اند. آنان می‌دانید که مطاف قابلیت حمله‌وری زیادی دارد. روش جلوگیری و شرایط نجات از این دام مرگ، هر کدام به نوبهٔ خود بحث جداگانه دارد و برای هر کدام از این وضعیت‌های خطرناک و مرگ‌آور، اداره بندر و شیلات استان توصیه‌های روشن برای دریانوردان و صیادان ارائه داده است که نمونه بارز آن اخبار و اطلاعات هواشناسی از طریق بی‌سیم شناور می‌باشد که توصیه می‌شود در همه حال بی‌سیم باز گذاشته شود تا اطلاعات جوی را سریع دریافت کنید.

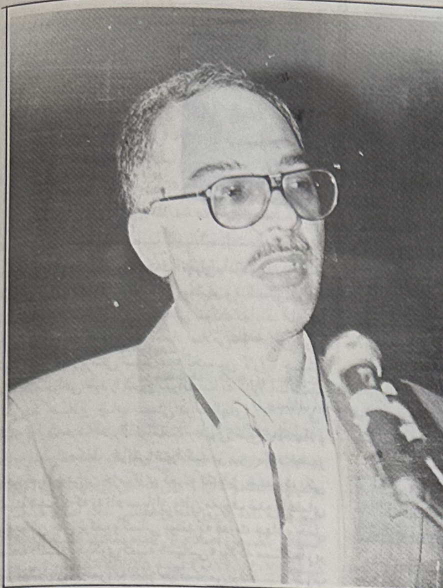
در چند ساله اخیر شیلات ایران و استان به دلیل حساس بودن این منطقه خطرناک و وضعیت سوق‌الجیشی و استراتژیکی آن نصب بی‌سیم و جی.پی.اس را روی شناور اضطراری و الزامی دانسته، که این خود روش بسیار نوین و مفیدی در عرصهٔ صید و صیادی می‌باشد. وقتی شما در برابر امواج خروشان و طوفان سهمگین قرار می‌گیرید به وسیله همین بی‌سیم است که می‌توانید وضعیت خود را گزارش دهید و برای شناساندن موقعیت شناور و جایگاه آن و وضعیت دریا، به وسیله جی.پی.اس به همکار و همرزم خود اعلام کنید.

این دو بیت شعر بخاطر آن عزیزانی که سال گذشته در حوالی مطاف غرق شدند:

یاد یارانی که آن شب غرق در دریا شدند
در میان موج و طوفان بیکس و تنها شدند
یاد یارانی که بودند جمله صیادان ما
آن رفیقانی که مظلومانه ناپیدا شدند.

گفتگوی اختصاصی با سیف‌الله داد، معاون امور سینمائی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

جنوب استعدادهای خود را خوب نشان داده



□ آقای داد ضمن تشکر از شما،به عنوان اولین سوال، ارزیابی شما از سینمای جنوب ایران چیست؟

● فرهنگ ما یک فرهنگ غنی، وگسترده و متنوعی است و الان دنیا غبطهٔ این تنوع فرهنگی را که در کشور ما وجود دارد می‌خورد، یعنی ما برای خودمان یک دنیا هستیم و فقط یک کشور نیستیم، هر کشوری که شما بروید مثلاً می‌بینید فوقش دو تا قومیت، سه تا قومیت وجوددارد.

توی ایران الحمدلله این تنوع قومیتها سبب شده که همه به ایران به چشم در واقع یک نمونه‌ای از کل دنیا نگاه کنند، از طرف دیگر، هر کدام از اقوامی که در ایران زندگی می‌کنند و در هر بخش هستند از بخشهای کشور ما به اصطلاح در بین خودشان هنرمندان بزرگ و دانشمندان بزرگ و کسانی که به هر حال فرهیخته بودند دارند، مثلاً روستاهایمان اصولاً منبع تمام هنرمندان و فرهیختگان ما بوده‌اند.

تمام علمای بزرگ، دانشمندان بزرگ و هر کس را که نگاه می‌کنید از روستا آمده‌اند، اینها آدمهایی نبوده‌اند که در تهران بوده و یا خواستگاه مرکزی داشته باشند، خوب من با توجه به مجموع این حقایق نکته‌ای را که می‌توانم عرض کنم این هست که منطقهٔ جنوب در بین این مناطق در همهٔ رشته‌هایک مجموعه کارهائی را کرده و استعداد خودش را خیلی خوب نشان داده و فقط به نظر من نکته‌ای که وجود دارد و آن را ما باید عوض کنیم آن تصور است که مثلاً فرهنگ و کار فرهنگی و هنری یک امری است که باید در وزارتخانه در موردش تصمیم گرفته شود و به مردم مربوط نیست، این به اصطلاح اشکال بزرگی است که در زمینه‌های توسعه فرهنگی داریم، یعنی همانطوری که گاهی اوقات ما نسبت به محیط زیست بی‌توجه هستیم، همانطور گاهی اوقات فکر می‌کنیم آموزش و پرورش فقط وظیفه وزارت آموزش و پرورش هست، به همین شکل هم نسبت به فرهنگ و هنر نگاه می‌کنیم، خوب طبیعی است که با این نحوه نگاهمان ممکن است که اصلاً آسیب جدی به فرهنگ و هنر بزنیم و اگر این نگاه که می‌دانیم در جنوبیها هم وجود دارد، عوض شود آن استعدادی که قبلاً در همه زمینه‌ها از جمله در سینما نشان داده‌اند، مطمئناً شکوفایی خیلی چشمگیری پیدا می‌کند.

□ آقای داد یک مسئله مشخص جنوبی را با شما در میان می‌گذارم و آن اینکه بچه‌های فیلمساز در استان بوشهر واقعاً محرومند و از ابتدائی‌ترین وسائل وامکانات و همچنین دیگر امکانات تسهیلاتی بی‌نصیبند، از شما درخواست می‌کنیم که بیشتر در فکر آنها باشید و به آنان کمک کنید.همچنین همانطور که می‌دانید ما دراینجا طی دو قرن اخیر آمیزهٔ بسیار قوی داریم از حرکتهای اسلامی و ملی در دفاع از میهن، که شاخصهایش رئیسعلی دلواری و دیگران هستند، شما فکر می‌کنید برای احیای این تاریخچه، وظیفهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی چیست؟

● در زمان جنگ هشت ساله هم جنوب قهرمانهای زیادی داشته و رئیسعلی دلواری که یکی از قهرمانهای ملی ما است و در یک جریان ملی شرکت کرد، خوشبختانه راهی را که در پیش گرفت بدون عقبه نماند.

این همه شهیدان از خطهٔ جنوب داریم که هر کدامشان به هر حال دنیایی از معنویت، مبارزه وشجاعت و مردم دوستی، حسن فداکاری، ایمان هستند

□ این را قبول داریم اما چه برنامه‌هائی برای به تصویر کشیدن فداکاریها و ایثارگریهای اینها دارید؟

● اول اینکه می‌خواهم بگویم که خطهٔ جنوب فقط گذشتهٔ پرافتخارش به مثلاً زمان رئیسعلی دلواری دیگر محدود نمی‌شود. خوشبختانه ما الان هم این افتخارات را داریم و حالا به سؤال مورد نظر شما بپردازیم. معرفی کردن قهرمانها و زنده نگه داشتن یادشان و هر نوع فعالیتی که دراین زمینه‌ها به اصطلاح باید صورت بگیرد، به نظر من بخشی به عهدهٔ روحانیت، بخشی به عهدهٔ وزارت ارشاد و بخشی از آن به عهدهٔ همین نیروهای نظامی هست که به هر حال به این این آدمها افتخار می‌کند. من تعجب می‌کنم که اگر یک نیرویی که به هر حال این همه شهید را داده و می‌داند که این شهدا بابت فرهنگ بوده‌اند و ثمرهٔ روح فرهنگ هستند و ثمرهٔ روح نظامی‌گری نبودند، یعنی شهید مثلاً فرض کنید "جهان‌آرا" که معروف است یا "شهید مهدوی"، وجود اینها قطعاً ثمرهٔ روح نظامی‌گری نبوده است. اینها ثمرهٔ اعتقاد بودند، ثمرهٔ فرهنگ بودند، پس ما اگر به استقلال کشور خودمان و به ایستادگی آن جدی فکر کنیم، باید بدانیم بخشی از هزینه‌ای که هر نیروی نظامی و انتظامی می‌کند، بایستی در قسمت فرهنگ باشد و بنابراین شما باید برای معرفی این شهدا و این سرمایه‌ها که مورد اشاره شما است، حتماً باید نیروهای نظامی مستقر در منطقه فکر کنند و روی آن تدبیر کنند.

□ این نیروها چگونه می‌توانند کمک نمایند؟

● می‌دانید که در همه این نیروها بودجه‌ای برای فعالیت فرهنگی است و البته من این را خدمت شما عرض کنم، برمی‌گردم به همان حرفی که قبلاً گفتم تمام این استقلالی که ما امروز داریم ثمرهٔ فرهنگ خودباوری است که امام ایجاد کرده، این فرهنگ بنیاد نیروهای انتظامی و نظامی ما است و این را خود آنها نباید از دست دهند.

□ در رابطه با پخش بعضی از فیلم‌ها از جمله فیلم آدم برفی اعتراضات خیلی شدیدی شد واحتمالاً در آینده هم نسبت به فیلمهای دیگر یک چنین اعتراضاتی خواهد شد سیاست وزارت ارشاد و معاونت سینمائی در رابطه با این اعتراضات چیست؟

● اعتراض حق طبیعی هر کس است که نظر دارد، یعنی ابراز مخالفت، اما بیرون رفتن از قانون، آن یک امری است که به نظر من اسمش شورش علیه حکومت‌است، بخاطر اینکه ما بر مبنای قانون عمل می‌کنیم و یک دولت قانونی تشکیل شده و این کشور یک رهبر دارد و ۱۰ تا رهبر ندارد که هر کس در هر جایی بخواهد به اصطلاح بگوید که من تشخیص می‌دهم و تشخیص خود را بخواهد اجرا کند.

خوشبختانه عمده اعتراضاتی و مخالفتهایی که با این فیلم شد مخالفتهایی بود که آنهایی که به نحو فرهنگی منعکس کردند و متاسفانه یک عده هم بودند که از طرقی که اصلاً دون شأن یک ملت که به هر حال انقلاب کرده و با ثبات است انجام دادند که تمام هم شد و دیگر حال فکر نمی‌کنم که جایی دیگر خیلی اتفاقات عجیب و غریبی بیافتد.

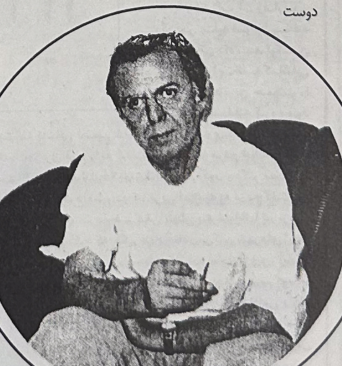
ممکن است بعضی‌ها شیطنتهایی بکنند و حتی بعضی از اعمال را هم بخواهند به حساب نیروهای انقلاب و اینها بگذارند.

کسی که گم شده بود با مرگ، پیدا شد.

به مناسبت درگذشت غم‌انگیز سهراب شهید ثالث

● احمد آرام

مرگ هنرمند تلخ است، اما زیبا است. اینکه چگونه تلخیها زیبا می‌شوند، بماند. اما هرگونه مرگی که پنداری از «خود»بر «خود» رفته باشدیا بر دیگران، یا طبیعت ناسازگار بر او روا داشته باشد، همگی تکان دهنده است، و بدا به حال ما که در زمانهٔ بودنمان مرگ «خود» را نمی‌بینیم، همانگونه که ۵۴ سال در کنار ما ایستاده بود، هرچند بسیار دور، ولی او را ندیدیم. وقتی که گم شد، فقط سایه‌اش برجا ماند. رفت و سایه‌اش را جا گذاشت. ما با سایه‌اش که در پناه «سینماتوگراف» گسترده بود، بازی می‌کردیم. سایه‌اش بر بدنهٔ پیرترین دستگاه نمایش فیلم حک شد. ما از همان سالهای ۱۳۰۹ به بعد، انگار می‌دانستیم که روزی روزگاری از چرخنده‌های این صنعت کهن، صدای سهراب را خواهیم شنید. هم شنیدیم و هم دیدیم و ما حصل آن، دو فیلم بود: «یک اتفاق ساده» و «طبیعت بیجان» و همین دو فیلم برای جان بخشیدن به تاریخ «موج نوی» سینما ایران کافی بود. فیلم «یک اتفاق ساده» را برای نخستین بار در جشنواره بین‌المللی فیلم تهران (۱۳۵۲)، به اتفاق دوستی دیدم که بعدها استاد مسلم «سه تار» شد، سینما و تئاتر را می‌شناخت و دستی هم به قلم داشت و اینک هم پاریس‌نشین است، رضا قاسمی را می‌گویم که بچه «سربندر» بود و عاشق سینمای شهید ثالث، آن شب پس از دیدن «یک اتفاق ساده» به جمعی که فیلم تکانشان داده بود، پراکنده شدیم. راه نمی‌رفتیم و با احساس سبکی پرواز می‌کر[illegible]. یادم می‌آید که به او گفتم فریم به فریم این فیلم ماند. گلبولهای قرمز در بدنم پراکنده شده و با داغی آنها به وجد آمده‌ام. شب عذاب‌دهنده‌ای بود و نتوانستم بخوابم. کوشش کردم تا به هر طریق شده این فیلمساز غیرمتعارف را ببینم و به همت «بهرام خائف» که یکی از اینماتورها و نقاشان برجسته آن روزگار بود، شهید ثالث را در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان دیدم. فقط از دور نظاره‌گر حرکاتش بودم. احتیاجی نبود که با او به گفت و شنود بنشینم. دیدن چشمان برجسته و صورت گردش، که شبیه لهستانی‌ها بود، مرا مسحور خود کرد. و همانجا بود که دریافتم که او نخستین فیلمسازی است که به فیلمش شباهت بسیار دارد. عجول و ناآرام بود. بی‌قرار بود. در جشنواره بین‌المللی فیلم تهران جایزه بهترین کارگردانی فیلم را ربود و فردای آنروز در مطبوعات سینمائی تا توانستند درباره‌اش نوشتند و ما هم خواندیم. ما خواندیم و او التماس می‌کرد تا فیلم دومش را بسازد. و حالا بعد از آن همه سال که گم شده بود، خبر مرگش در سن ۵۴ سالگی از شیکاگو می‌رسد. و ما باز هم درباره‌اش می‌خوانیم. به یاد جمله‌ای از «آلسکاندر سکوروف» فیلمساز نوگرای روسی می‌افتم که ذهنم را تکان می‌دهد: «هدف هنر، آماده کردن انسان برای مرگ است» و سهراب برای مرگ، آن هم از نوع «چخوفی»اش همیشه آماده بود. «آنتوان چخوف» را دوست



داشت و اقرار می‌کرد که فرهنگ‌اش یک فرهنگ «چخوفی» است. و به همینطور به پاس روح بلند و اندیشه والای چخوف، فیلمی از زندگی و آثار او برای تلویزیون آلمان غربی تهیه کرد.

سهراب شهید ثالث، یکی از بنیان‌گذاران سینمای «موج‌نو» ایران است. (البته از آربی آوانسیان با تنها فیلم بلند و ژرفش "چشمه" نباید غافل بود). سهراب، سبکی ویژه و مستقل داشت. در سینمای واقع‌گرا، فیلمسازی مؤلف بود. او «محمد زمانی» فیلم «یک اتفاق ساده» و «ز.بنیادی» سوزبنان فیلم «طبیعت بیجان» را، انسانهای تک افتاده و مظلومی تصویر کرد که در هیاهوی بسیار برای هیچ، گم شده بودند.

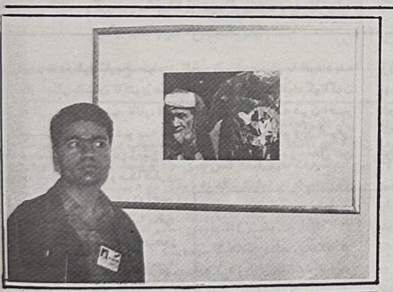
تکرار ملال انگیز و سردی یکنواخت فضای فیلمهایش، ضرباهنگی را ایجاد نمود که برای نخستین بار در سینمای ایران تازگی داشت، همین سبک در فیلمهای دیگر «درغربت» و «بلوغ» تداوم می‌یابد و به نام او ثبت می‌شود.

سمت‌گیری سهراب شهید ثالث در مقوله سینمای روشنفکرانه و غیرمتعارف، شکستن سنتهای رایج فیلمسازی را به نبال داشت. و بعدها که ساکن برلین غربی می‌شود (۱۳۵۵) برای تلویزیون آلمان فیلم می‌سازد.

سبک و سیاق او در فیلمسازی و پرداخت انسانی به موضوعات فراموش شده، او را در رده فیلمسازان مطرح جهان قرار داد، به همین جهت «آکادمی هنرهای آلمان» شهید ثالث را به عضویت افتخاری خود برگزید و او را جزء فیلمسازان فرهیخته و روشنفکر قلمداد نمود.

سهراب شهیدثالث در هفتم تیرماه ۱۳۲۲ در تهران به دنیا می‌آید و در سن ۱۸ سالگی برای تحصیل سینما به «وین» می‌رود، اما به علت گرانی نمی‌تواند تحمل کند و بعد از سه سال به فرانسه می‌رود و آنجا را محیطی مناسب برای آموختن می‌بیند. پس از چند سال تحصیل از «کنسرواتور مستقل سینمای فرانسه» فارغ‌التحصیل می‌شود. به وطن باز می‌گردد و به «تلویزیون ملی ایران» می‌رود اما تحویلش نمی‌گیرند. مجبور می‌شود به فرهنگ و هنر پناه ببرد. از سالهای ۴۸ تا ۵۲ در آنجا ۲۲ فیلم کوتاه مستند می‌سازد که بعضی از آن فیلمها در فستیوالهای جهانی مطرح می‌گردند. دهه پنجاه، در سینمای ایران، دهه شکوفایی «موج نو» است. و او در همین دهه فیلم «یک اتفاق ساده» (۱۳۵۲) را می‌سازد و به دنبال آن فیلم «طبیعت بیجان» را با حداقل پول کلید می‌زند (۱۳۵۴). در همین سال بالاجبار به آلمان غربی می‌رود و فیلم «غربت» را می‌سازد. در سال ۱۳۵۵، سهراب از ایران قهر می‌کند و تن به مهاجرت دائم به آلمان غربی می‌دهد. زیرا نمی‌توانند او را در کسوت فیلمسازی نوگرا و متعهد تحمل کنند. بدخواهان او، بعدها متوجه می‌شوند که اهمیت شهیدثالث برای سینمای نوین ایران، مانند اهمیت نیما یوشیج برای شعر نو بود. اما دیگر دیر شده بود.

او در آلمان غربی فیلمهای بسیاری می‌سازد از جمله فیلم ناتمام «قرنطینه»، «زمان بلوغ» ۱۳۵۵ـ «خاطرات روزانه یک عاشق» ۱۳۵۶ـ «همه چیز روبراه است» ۱۳۵۹ـ «اتوپیا» ۱۳۶۱ـ «گیرنده ناشناس» ۱۳۶۲ـ «درخت بید» ۱۳۶۲ـ «ساعت آبی» ۱۳۶۴ـ و آخرین فیلمش «گلهای سرخ آفریقا» (۱۳۷۰) است که مورد توجه منتقدین سراسر جهان قرار می‌گیرد. جشنواره بین‌المللی لوکارنو قرار بود که امسال بخاطر ۲۵ سالگی فیلم «یک اتفاق ساده» طی مراسمی از او تجلیل بعمل آورد. اما مرگ، قبل از همه آستین بالا زد. یادش گرامی باد.



آشنائی با عکاس هنرمند بوشهری، ایرج حسین پور

هنرمند عکاس، ایرج حسین پور متولد ۱۳۴۸ ـ تحصیلات: دیپلم، شغل: کارمند، ساکن بوشهر.

فعالیت هنری:

* جشنواره عکس استانی ۶۹ـ۶۸
* دیپلم افتخار نفر اول بخش مستند اجتماعی اولین مسابقه عکس استانی سال ۷۵
* دیپلم افتخار نفر سوم بخش محیط زیست ششمین جشنواره سینمای جوانان منطقه دوکشور، اصفهان سال ۷۶
* عضو انجمن سینمای جوانان ایران ـ دفتر بوشهر
* برگزاری سه نمایشگاه عکس گروهی در بوشهر

ایرج حسین پور در زمینه چگونگی روی‌آوری به عکاسی و کار خود می‌گوید: من از سینما وارد عکاسی شدم، از آنجائی که به هنر فیلمسازی بخصوص کارگردانی علاقه زیادی داشتم، آموزش رشته عکاسی به عنوان یکی از دروس پایه‌ای سینما سرآغاز آشنائی من با عکاسی بود. با ورود به دنیای وسیع عکاسی و کشف استعداد و توانائی خود در این رشته، عشق من به این هنر اوج گرفت تاکنون که به زندگی من پیوند عمیقی خورده است. در آغازین روزهای فعالیتم بیشتر به معماری و بافت قدیم بوشهر از آن جهت که در حال ویرانی و فراموشی بود علاقه وافری داشتم و عکسهای سیاه و سفید و رنگی بسیاری در این زمینه به ثبت رساندم. رفته رفته، با توجه به بینش خود در زمان حال و اجتماع اطراف خود به عکاسی مستند اجتماعی علاقمند شدم و اکنون با توجه به این، در کلیه زمینه‌ها از جمله معماری، طبیعت و ... عکس می‌گیرم ولی در عین حال به عکاسی مستند اجتماعی اهمیت بیشتری می‌دهم. تجربه ثابت کرده که هرگاه دوربین عکاسی بدست داشته‌ام نگاهم به محیط پیرامون عمیق‌تر و تیزبینانه‌تر شده و اصولاً فرق یک عکاس با یک فرد عادی این است که چیزی را که عکاس می‌بیند فرد غیرعکاس نمی‌تواند تشخیص دهد. در این موقع است که باید دکلانشور دوربین عکاسی فشرده شود و پرده شاتر کنار رفته و تصویر مورد نظر بر روی فیلم حساس به نور ثبت گردد. عکس برای من یک نوع حس است و عکاسی کردن دست یافتن به آن احساس و این احساس درونی من است که لحظه‌ای گذرا را به عینیت تبدیل می‌کند، ثبت یک لحظه، شکار زمان از نگاه خود و از دریچهٔ جعبهٔ جادوئی دوربین عکاسی.

گفتگوی نسیم جنوب با نجف دریابندری، نویسنده توانای بوشهری

صادق چوبک: یک گام به پیش ...

□ آقای دریابندری، برای خوانندگان نسیم جنوب بگوئید که با آثار صادق چوبک از چه زمانی آشنا شدید؟

● من اسم چوبک را برای اولین بار در کلاس اول یا دوم دبیرستان از معلم شیمی‌مان شنیدم، که مرد باسواد و کتابخوانی بود و برخلاف معلم ادبیات گاهی هم برای ما چند کلمه حرف می‌زد. این معلم گفت که اخیراً مجموعه داستانی به اسم **"خیمه شب بازی"** به قلم صادق چوبک منتشر شده است، و این نویسنده تنها کسی است که در داستان نویسی یک قدم از استادش، صادق هدایت، پیش‌تر رفته است. من با اسم خانواده چوبک آشنا بودم و طبعاً سخت کنجکاو شدم که بدانم این نویسندهٔ همشهری ما کیست و چه نوشته است. این بود که فوراً **"خیمه‌شب‌بازی"** را، به دست آوردم، و یک شب خواندم. خیال می‌کنم که من تنها شاگرد آن کلاس بودم که این کار را کردم، چون که من به اصطلاح «کِرم کتاب» بودم. تأثیر **خیمه شب بازی** در من خیلی عمیق و حتی می‌توانم بگویم تکان دهنده بود، چون که من تا آن روز با ادبیات به آن معنی که در این کتاب دیده می‌شد آشنا نبودم، و خیال می‌کنم که حتی اسم صادق هدایت را هم نشنیده بودم. در واقع کتاب چوبک باعث شد به سراغ کتابهای هدایت بروم، چون طبعاً از خود پرسیدم این نویسنده کیست که به نظر معلم ما استاد چوبک است. با خواندن کارهای هدایت دیدم که آنچه تا آن روز از باب داستان خوانده‌ام ادبیات کهنه و عقب‌مانده‌ای است، واقعیت دنیا و زندگی در داستانهای هدایت و چوبک جریان دارد. این بود که سخت مشتاق خواندن باقی کارهای چوبک شدم. در صفحه آخر چاپ اول خیمه شب بازی اعلام شده بود که از همین نویسنده کتاب دیگری به نام "شب نشینی باشکوه" به زودی منتشر خواهد شد. من چشم به راه این کتاب بودم، و در اولین روزی که پایم به تهران رسید به خیابان ناصر خسرو رفتم - که آن روز راستهٔ کتاب فروشها بود - و سراغ این کتاب را گرفتم، ولی این کتاب منتشر نشده بود و بعد از آن هم هرگز منتشر نشد. نمی‌دانم چوبک این داستان را نوشته بود و بعد از چاپ آن منصرف شد، یا آن که فقط خیال نوشتن آن را داشته است. بعدها که با چوبک آشنا شدم در این باره چیزی از او نپرسیدم و او هم چیزی نگفت. در هر صورت من در آن سالها در کمین کارهای بعدی چوبک نشسته بودم، وقتی **"انتری که لوطیش مرده بود"** منتشر شد - که اگر اشتباه نکنم سال ۱۳۲۸ بود - من این کتاب را در هوا قاپ زدم.

□ نظرتان درباره این کتاب چوبک چه بود و آیا نسبت به کارهای قبلی او تحولی حس می‌شد؟

● این کتاب هم برای من مسحور کننده بود. پیدا بود که نویسندهٔ **خیمه شب بازی** مسیرش را تغییر داده است. این در سیر تحول کار یک نویسنده امر طبیعی است. در واقع افق نویسنده بازتر شده بود و رنگ محلی، که در داستانهای قبلی چندان قوی نبود، در داستانهای **"چرا دریا طوفانی شده بود"** و **"انتری که لوطیش مرده بود"** به وضوح به چشم می‌خورد. نمایشنامه پایان این کتاب هم - یعنی **"توپ پلاستیکی"** - نشان می‌داد که چوبک به میدان تازه‌ای قدم گذاشته است.

□ آیا این نمایشنامه اجرا هم شد؟ و اصولاً نظر شما درباره نمایشنامه‌های چوبک چیست؟

● تا آنجا که من می‌دانم، **"توپ پلاستیکی"** هرگز روی صحنه نیامد، شاید به این علت که "عنصر درماتیک" آن به نظر اهل فن چنان قوی نبود، یا شاید هم به این علت که خود چوبک به آن سخت‌گیری که من بعدها در او دیدم، هرگز حاضر نشد اجازهٔ اجرای این نمایشنامه را به هیچ کارگردانی بدهد. در هر صورت به نظر من این نمایشنامه اثر مهمی بود. اهمیت آن هم در راحتی و روانی گفت و گو یا "دیالوگ" آدمها بود.

چوبک قبلاً در سال ۱۳۲۱ یا ۱۳۲۲ - یک نمایشنامهٔ یک پرده‌ای از یوجین اونیل ترجمه کرده بود که من بعدها خواندم، و به نظرم هم خود نمایشنامه و هم کیفیت ترجمه‌اش خیلی درخشان آمد. دراین نمایشنامه به وضوح دیده می‌شد که مترجم گوش بسیار تیزی برای شنیدن و ضبط محاورهٔ فارسی دارد. این چیزی بود که در نثر و گفت و گوهای خیمه شب بازی هم به خوبی دیده می‌شد، اما آدمهای **خیمه شب بازی** مردم عامی - و گاهی خیلی عامی - بودند، و گفتگوگوهای آنها هم طبعاً عامیانه بود. در **"توپ پلاستیکی"** ما در محیط خانهٔ یک وزیر دورهٔ رضاشاه هستیم، و زبان این خانه زبان اعیان تهران آن دوره است. چوبک از عهدهٔ ضبط و نقل این زبان هم برآمده بود. به نظر من اولین بار بود که این زبان در یک نمایشنامهٔ ایرانی به راحتی و روانی روی کاغذ می‌آمد، پیش از این طنین این زبان در نمایشنامه‌ها خشک و مصنوعی بود، درداستانها هم زبان کمابیش به گفت و گوهای عامیانه منحصر می‌شد، یا به لفظ قلم خشک و بی‌روح. توانایی شنیدن و ضبط کردن زبان محاوره بدون شک یکی از جنبه‌های درخشان استعداد چوبک بود، و باید بگویم که خود من در این کار از خیلی از کارهای اول او درس گرفته‌ام، دربارهٔ کارهای دوم چوبک بعداً چند کلمه خواهم گفت.

□ با خود چوبک چگونه آشنا شدید؟

● اما آشنائی من با چوبک چندین سال بعد از خواندن آن دو کتاب اول او، آشنائی دورادور بود. یکبار یکی از دوستانم در کافه فردوس تهران، که پاتوق روشنفکران و نویسندگان بود، به مردی سر یک میز دیگر اشاره کرد و گفت این صادق چوبک است، ولی من هنوز خام‌تر از آن بودم که بتوانم جلو بروم و باب آشنایی را با نویسندهٔ همشهری‌ام - که خیلی هم به او ارادت داشتم - باز کنم. آنچه از آن روز به یاد دارم قیافهٔ مرد نسبتاً جوانی است با موی جو گندمی و پیپ و پیراهن اسپورت و کلاه برهٔ سرمه‌ای بسیار شیک در کنار یک زن زیبا. این در تابستان ۳۲ یا ۳۳ بود.

□ اولین دیدارتان با چوبک در چه سالی بود؟

● اولین دیدار من با چوبک در سال ۴۰ یا ۴۱ پیش آمد. آن روزها من سردبیر یک مؤسسه انتشاراتی بودم، به جهت خاطره‌ای که از یکی دو ترجمه قدیم چوبک داشتم خیلی دلم می‌خواست ترجمهٔ یک اثر ادبی را به او سفارش بدهم. در آن زمان چوبک در ادارهٔ مرکزی شرکت نفت در خیابان فیشرآباد تهران کار می‌کرد، و من با گرفتن وقت به دیدنش رفتم، ولی با قدری تعجب مرد پا به سنی را دیدم با موی سفید و ریش "پرفسوری" و عینک دسته فولادی، که با لهجهٔ بوشهری کاملاً مشخصی حرف می‌زد و مثل خیلی از بوشهریهای قدیم جمله‌هایش کوتاه و لحن کلامش بریده بریده بود. در واقع چوبک دربارهٔ هیچ موضوعی بیش از یکی دو جمله حرف نمی‌زد، و جوابهایش تقریباً به بله و نه ختم می‌شد.

گفتگوی من و چوبک دربارهٔ ترجمه به جایی نرسید و من با اندکی دل مردگی از پیش او برگشتم. پس از آن چوبک را گاهی در محافل و مجالس می‌دیدم، ولی واقعیت این است که ما هرگز خیلی با هم نجوشیدیم، شاید به این علت که او به نظر من قدری "اسنوب" (یا به قول بوشهریها اهل فیس و افاده) می‌آمد، و این دریافت را در چهرهٔ من می‌خواند. چند سال بعد نوبت چوبک بود که از من بخواهد مطلبی را برای او بنویسم یا ترجمه کنم. در این موقع او سردبیر نشریه‌ای بنام **"تلاش"** بود و از من دعوت کرد که برای ناهار به محل کارش در ادارهٔ مرکزی شرکت ملی نفت در خیابان تخت جمشید بروم. دراین دیدار من به او قول دادم که مطلبی برایش تهیه کنم، و این کار را کردم، ولی نشریهٔ او دیری نپائید و پس از دو یا سه ماه تعطیل شد.

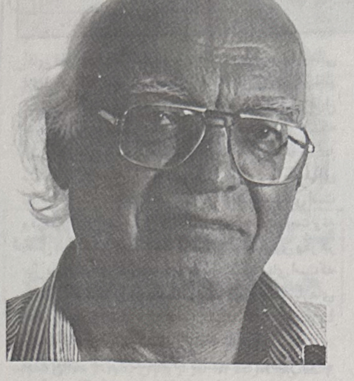
□ درباره رمان تنگسیر بگوئید، نظرتان درباره این رمان گویا مثبت نبوده ؟

● رمان **تنگسیر** پس از سالها سکوت نویسنده در همین روزها منتشر شد، و من هم مانند خیلی‌ها دیگر فوراً آن را گرفتم و خواندم، ولی من، برخلاف خیلی‌های دیگر، این رمان را چندان نپسندیدم. تنگسیر به نظرم "ملودراماتیک" و عاری از احساس حقیقی آمد. من طبعاً نظرم را در محافل ادبی بیان می‌کردم، و این نظر طبعاً به گوش چوبک هم می‌رسید.

□ نظر شما درباره آثار چوبک چیست ؟

● امروز که به آثار چوبک نگاه می‌کنم به نظرم چنین می‌آید که این آثار را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد - دورهٔ اول - که با مجموعهٔ خیمه شب بازی شروع و با داستان **"چراغ آخر"** ختم می‌شود، دورهٔ مثبت کار چوبک است. داستانهای این دوره از لحاظ مشاهده و توصیف بسیار قوی و از لحاظ زبان و بیان ساده و گیرا هستند. الگوی داستانها هم تازه و متنوع است. امروز از روزی که من داستانهای خیمه شب بازی را خواندم بیش از شصت سال می‌گذرد، این زمان کمی نیست، من آن دستان را همان یک بار خوانده‌ام، ولی هرگز به فکر دوباره خواندن آنها نیفتاده‌ام، چون تأثیر آنها به قدری در من قوی بوده که تمام صحنه‌ها و حتی بسیاری از کلمات آنها در خاطرم مانده است. شاید یک علت دیگر این که من آن داستانها را دوباره نخوانده‌ام این بوده است که آن تاثیر بسیار دل‌انگیز نخستین به نحوی آسیب ببیند.

در دوره دوم مانند این است که ما با نویسندهٔ دیگری سر وکار داریم، که کوشش می‌کند کار نویسندهٔ آن داستانهای نخستین را تقلید کند، ولی موفق نمی‌شود، در نتیجه به شگردهایی مانند ابداع "استیل" و تشبیه و توصیف گزافه‌آمیز و تلفیق روایت و نمایشنامه و مانند اینها می‌پردازد. شاید خود او گمان می‌کرد که گام دیگری به پیش برداشته است، ولی به نظر من این گام رو به پس بود. این اتفاقی که برای بسیاری از نویسندگان افتاده است. مثلاً به نظر من آثار همینگوی بعد از ۱۹۳۰ کمابیش تقلید کارهای دورهٔ اول او است. آثار چوبک در این دو دوره به قدری با هم تفاوت دارند که مشکل می‌توان باور کرد که نویسندهٔ آنها در واقع یک نفر بیشتر نیست.



□ بارزترین آثار چوبک در دوره دومی که شما به آن اشاره کردید، چیست ؟

● بارزترین نمونه آثار دورهٔ دوم چوبک به نظر من رمان **سنگ صبور** است.

□ نظرتان درباره این رمان چیست و بعد از انتشار این رمان بود که رابطه چوبک با شما تیره شد؟

● دربارهٔ این رمان، در همان زمان انتشارش من نظرم را در مقالهٔ بسیار تندی نوشتم و تکرارش در اینجا لازم نیست. چوبک همیشه در برابر داوری دیگران دربارهٔ کارهایش بسیار حساس بود، و طبیعی است که انتشار آن مقالهٔ من سخت او را رنجاند. به این ترتیب رابطه من و چوبک تیره شد. همان طور که در یک جای دیگر اشاره کرده‌ام، در سالهای بعد من به این نتیجه رسیدم که لحن آن مقاله بیش از اندازه تند بوده است، و حالا باید بگویم که رنجش چوبک از این جهت موجه بود، ولی باید اضافه کنم که داوری من دربارهٔ سنگ صبور و بطور کلی دربارهٔ آثار چوبک تغییر نکرده است. به نظر من هیچ کدام از آثار دورهٔ دوم با داستانهایی که در دو کتب اول چوبک می‌بینیم قابل قیاس نیستند. البته مسلم بود که چوبک از مقالهٔ من خواهد رنجید، و من از رنجش او متاسف شدم، ولی به هیچ وجه امیدوار نبودم که داوری‌ام دربارهٔ کار چوبک در خود او تأثیری داشته باشد. بر خلاف نظر بسیاری از منتقدان، من گمان نمی‌کنم نقد یا نفی کار یک نویسنده چندان تأثیری در شیوهٔ کار خود آن نویسنده داشته باشد. کار هر نویسنده نتیجهٔ روندهای گوناگون بسیار پیچیده‌ای است که شخصیت خاص آن نویسنده را پدید آورده‌اند، یا تغییر داده‌اند. هیچ کدام از اینها در دسترس ما نیستند. من حتی گمان نمی‌کنم مبانی داوری خوانندگان هم زیاد در دسترس ما باشد. به این علت در موارد معدودی که من به طور مثبت یا منفی دربارهٔ بعضی آثار ادبی نظر خودم را بیان کرده‌ام نظرم این بوده است که به آن عده از خوانندگان که با من هم عقیده هستند جرأت بدهم که نظر واقعی‌شان را از خودشان پنهان نکنند. در مورد سنگ صبور هم قضیه از همین قرار بود. من گمان نمی‌کنم هیچ موافقی را با این کتاب مخالف کرده باشم، ولی ممکن است به بعضی از مخالفان آن - از جمله شخص خودم - این جرأت را داده باشم که داوری‌شان را با خودشان یا با دیگران در میان بگذارند.

□ درباره سالهای آخر عمر چوبک توضیحی دهید.

● همانطور که می‌دانید چوبک بعد از **سنگ صبور** دیگر چیزی منتشر نکرد و چندی پیش از انقلاب جلای وطن کرد و اول به انگلستان و سپس به امریکا رفت و سالها در کالیفرنیا در شهرکی نزدیک شهر برکلی ساکن شد. نمی‌دانم دراین مدت چیزی هم می‌نوشت یا نه، ولی می‌دانم در سالهای آخر اثری که از او منتشر شد ترجمهٔ یک افسانهٔ هندی بود از یک نویسندهٔ انگلیسی، که متأسفانه در آن هم نشانه‌ای از آن قریحهٔ شگرف دورهٔ اول کار او به چشم نمی‌خورد.

□ شما چند سال قبل درسفر به امریکا به دیدن چوبک هم رفتید ،از آن دیدار برایمان بگوئید و آخرین خاطره‌ای که از این نویسنده بوشهری دارید چیست ؟

● من در سال ۷۲ که برای مدت کوتاهی به کالیفرنیا رفته بودم پس از سالها به دیدن چوبک رفتم و او با آنکه مرا درست نمی‌دید با خوشروئی مرا پذیرفت و در کنار خودش نشاند، و حتی گفت که آن مقالهٔ کذایی مرا هرگز نخوانده است! شرح این دیدار و آشتی را من در بازگشت از آن سفر در مقالهٔ مختصری منتشر کردم. **آخرین خاطرهٔ من از نویسنده‌ای که در سالهای جوانی او را سخت ستایش می‌کردم چهرهٔ روشن مردی است با موی سفید و شکم برآمده و پیراهن قرمز تند که با همان لهجهٔ بوشهری و با همان جمله‌های کوتاه حرف می‌زد و نگاه ثابتش، که دیگر نیازی به عینک هم نداشت، نشان می‌داد که آن چشمهای تیزبینی که تصویرهای خیمه شب بازی و انتری که لوطیش مرده بود را با آن دقت عجیب ضبط کرده است دیگر چیز زیادی از محیط خود دریافت نمی‌کند.**

صداقتی که صادق چوبک به ادبیات ما هدیه کرد.

خبر کوتاه بود «صادق چوبک در گذشت» اما به وسعت خلیج، روح دریادلان را آزرد، مانند غروب آفتاب پائیزی دریا غم‌انگیز بود. به راستی باور کنیم که دیگر صادقی نیست تا قلمش صداقت تراوش کند، اما آنها که دل در گرو دریا دارند می‌دانند که دریا وظیفه سنگین نگهداری از مروارید را به صدف واگذار کرده است که هر وقت حتی اگر بعد از سالها آنرا بشکافی همان دُرگرانبها است، پس صادق در غلتان بود اگر چه در بی‌مهریهای دوران حتی شورتر از آب دریا پرورش یافته بود.

ما ایرانیها هیچوقت قدر ادیبان و هنرمندان خود را ندانسته‌ایم و همیشه کاری کرده‌ایم که به ما لقب «مرده‌پرستان» داده‌اند!!!

چون هیچوقت در موسم گل، قدر گل را پاس نداشته‌ایم و در فران گل آه و فغان سر داده‌ایم و حالا که پرستوئی از میان ما کوچ کرده است به فکر افتاده‌ایم، آن هم توسط چند دلسوخته اهل قلم، و دیگران که دستی بر آتش دارند چنان خموشی گزیده‌اند که تنها باید به این شعر کلیم کاشانی بسنده کنیم: «عطای بزرگان ایران زمین
سه تا بارک‌الله دو تا آفرین»

اگر چه تا جایی که من سراغ دارم همین بارک‌الله‌ها و آفرینهای خشک و خالی هم نثار صادق نشده بود.

در پایان سفارشی به مسئولان فرهنگی استان و علی‌الخصوص استاندار دارم که بزرگداشتی (هر چند که خیلی دیر شده است) در خور شأن این نویسنده بزرگ استان انجام دهند تا حداقل از قافله مرده پرستان عقب نیفتند.

(امضاء محفوظ)

به نام او که راه رفت را به من آموخت

● نصرت‌زمان وادی

با دستاری از زنبق‌های عاشق به سویت می‌آیم تا با عطر تنت شب را عطرآگین سازند، بسوی سینه‌ای می‌آیم که آئینه است. آئینه‌ای که صفا اندوخته می‌کند و وفا وام می‌دهد. به سویت می‌آیم تا قبله‌گاه من باشی تا با طلوع چشمانت به اقامه بایستم تا بر هر کلامت لبیک بگویم. به سویت می‌آیم که یادآور بهاری. بهار همهٔ لطافتش و باران تمام عصمتش را در جان شکوفه می‌ریزد برای لحظهٔ شکوفا شدن و تو تمام وجودت را در جان عزیزانت می‌ریزی برای لحظه زیبای سبز شدن. به سویت می‌آیم تا به بلندای پیشانی‌ات مرا نیز پذیرا باشی. لبهایم در هر کلام گل یاسی هدیه دارد. در چهار چوب لحظه‌ها به سوی چشمانی می‌آیم که چشمانش مالامال امید و انتظار است. به سوی دستانی می‌آیم که راهنمای شب است. به سوی لبی که ذکرش عشق و قلبش علمدار تمام عاشقان است.

نوشدارو

● سیدمحمدرضا هاشمی‌زاده - خورموج

بدون شک تجلیل و تکریم چهره‌های ارزشمند ادبی و علمی گذشته بسیار خوب و قابل تقدیر است و هیچکس منکر این امر خیر نیست و بزرگداشت بزرگان علم و ادب قدیم و متوفی دلیل تکریم و اهمیت دادن به علم و ادب زنده است. اما مطلب اساسی و نکته مهم اینجا است. مگر اشکالی دارد در ضمن آن کار خیر بیائیم و از چهره درخشان علمی و ادبیمان در قید حیات و در حضورشان تعظیم و تکریم کنیم و ارزش والای این بزرگان را در قید حیاتشان به مردم بیشتر بشناسانیم و ادب دوستان و عاشقان علم، به فرهنگ زنده استانشان شناختی تازه پیدا کنند. یا خدای ناکرده، هر کدام از بزرگان خون دل خورده ما باید لحظه شماری کند تا کی مرگشان در خاموشی فرا رسد و چنانچه پس از مرگشان بزرگداشتی به عمل آمد از عالم غیب به روحشان خبر دهند و او را در جریان امر قرار دهند و پس از فقدانشان مردم تازه پی ببرند که چه حیف شد، نمی‌دانستیم استان ما هم چنین بزرگانی دارد تا بیشتر از محضر آنها فیض می‌بردیم. چه بزرگانی که در قید حیاتشان دریغ از سلامی و پیامی و لقمه نانی و پس از مرگشان افسوس و دریغ و مجالس بزرگداشت و کنگره‌ها. و گاهی جنگ زرگری بین دو منطقه بر سر اینکه از ما بود یا شما. پس به عنوان فرهنگی دلسوخته و سی سال در تاریکی موی را سپید کرده، عرض می‌کنم ای مسئولین بزرگوار و ای اهل فنی که در جریان چنین کارها و اقداماتی قرار دارید، نگذارید حکایت نوشدارو بعد از مرگ سهراب شود که به قول پیامبر اکرم (ص): «اگر در قید حیات یک دانه خرما صدقه دهید بهتر از آن است که پس از مرگتان دیگران یک انبار خرما انفاق کنند. بیائیم در محافلی مستمر چهره‌های والای علمی و ادبی استانمان را به مردم معرفی کنیم و زحمات این بزرگان در راه اعتلای علم و ادب و شعر استان و کشورمان را پاس بداریم.

خلاصه اینکه ...

نوبت مهاجرانی هم می‌رسد، یکی ... یکی

نماینده مردم مشهد در سخنانی اظهار داشته: «شهید مظلوم بهشتی و دیگر شهیدان که رفتند، آب از آب تکان نخورد ولی حالا برای یک شهردار که محاکمه می‌شود یک وزیر که استیضاح می‌شود این قدر سر و صد راه می‌اندازند، مگر قحط‌الرجال است، یکی که نه، شش وزیر هم برکنار شود نه، چه اشکالی دارد». به نوشته هفته نامه توس وی همچنین در مورد وزیر ارشاد گفته است: «ایشان افتخار می‌کنند که به ۹۹۰ مجله و روزنامه مجوز دادند در حالیکه ۸۵۰ تا از اینها ضدانقلاب هستند و به هر که رسیده‌اند مجوز داده‌اند و انشاءالله روزنامه جامعه هم تعطیل می‌شود». همچنین از حمیدرضا ترقی سؤال می‌گردد که چرا شما روزنامه‌ها را ضدانقلاب خطاب نموده و اگر چنین چیزی صحت دارد چرا از آقای مهاجرانی بازخواست نمی‌شود، آورده است: «نوبت ایشان هم می‌رسد یکی ... یکی»

یک روزنامه دیگر بجای جامعه

مدیر مسئول روزنامه جامعه اعلام کرد که اگر جامعه تعطیل شود مطمئناً ما یک روزنامه دیگر راه می‌اندازیم. حمید جلائی‌پور در مصاحبه با هفته نامه توس همچنین افزوده است: «به نظر من از نقاط قوت آقای خاتمی علیرغم فشارهای موجود بر ایشان در طول یکسال اخیر، مواضع استواری است که ایشان گرفته است... . نکته دوم شعار توسعه سیاسی ایشان است که یکی از روشهای درمان درد این جامعه است ... . نکته سوم کوشش ایشان در عرصه فرهنگی است که نیروها، امکانات آزادی و فعالیت را بدست آوردند و اوج آن را در عرصه امکانات چاپ و نشر مطبوعات می‌توان مشاهده کرد. اما انتقاد من به آقای خاتمی این است که ایشان از افکار عمومی، کم استفاده می‌کند، یعنی آقای خاتمی با توجه به مشکلات و موانع موجود بر سر راهش می‌تواند با افکار عمومی بیشتر کار کند. جلائی‌پور به این سؤال خبرنگار توس که «به نظر ما یکی از موانعی که بر سر راه تحقق شعارهای آقای خاتمی وجود دارد، گروههای حامی وی هستند» جواب قانع‌کننده‌ای نداده است.

۲۰ میلیون رای بخاطر مشکلات اقتصادی

مرتضی نبوی نماینده مجلس شورای اسلامی و مدیر مسئول روزنامه رسالت در یک میزگرد تلویزیونی دغدغه اصلی مردم را مسائل اقتصادی بیان کرده و توسعه سیاسی را بهانه‌ای بیش ندانست. وی گفت: «رای ۲۰ میلیونی مردم به آقای خاتمی به خاطر مسائل و مشکلات اقتصادی بود و آنچه نیز در حال حاضر دارای اولویت است مسائل اقتصادی و مشکلات این چنینی است. وی افزود: «مردم در حال حاضر به توسعه سیاسی نیاز ندارند و میتینگهای دانشجوئی در جهت توسعه سیاسی بهانه‌ای بیش نیست».

...که یک سر مهربانی دردسر بی

محمود آستانه نماینده مردم سربند و شازند د رنطق پیش از دستور مجلس در خصوص وزیر کشور آینده گفت: «برخی از همکاران محترم که جزء استیضاح کنندگان وزیر کشور بودند د رمصاحبه‌ها مطرح کردند که رئیس جمهور نظر جناح اکثریت را باید ملاک معرفی وزیر بعدی قرار دهد. بنده مخالف مشورت نیستم ولی ای کاش مهربانی هر دو سر بی که یک سر مهربانی دردسر بی.

روزنامه فردا در آستانهٔ تعطیلی

"روزنامه فردا" با مدیر مسئولی احمد توکلی که تاکنون ۱۳۰ شماره آن منتشر شده است در آستانهٔ تعطیلی قرار گرفته است. مدیر مسئول روزنامه فردا طی گزارشی به خوانندگان اعلام نموده که به جهت اینکه برخی پیش‌بینی‌های منطقی برای تأمین منابع مالی غلط از آب درآمده فعلاً برای ادامهٔ انتشار، راهی پیش رو نمی‌بینند. احمد توکلی پس انتخابات ششمین دوره ریاست جمهوری بصورت تردیدی در دوره دکترای رشته اقتصاد در یکی از دانشگاههای انگلیس اقدام به تحصیل نمود و پس از فراغت از تحصیل در سال گذشته با تبلیغات زیاد اقدام به انتشار روزنامه فردا نمود ولی علیرغم این تلاشها، بالاترین تیراژ این روزنامه از ۶ هزار تجاوز ننمود و به همین خاطر تصمیم به تعطیلی آن گرفته است. احمد توکلی در محافل سیاسی از چهره‌های جناح راست به حساب می‌آید.

دولت برادر صغیر مجلس است

عباس عباسی نماینده، سخنور بندرعباس در مجلس گفته است: «وزیرانی که در جلسه اهانت به مجلس حضور داشتند، بدانند مجلس قیم دولت است و دولت تحت قیومیت مجلس قرار دارد. این وزیران باید تنبیه و ادب شوند. معنی ندارد یکی از اعضای دولت در مجلس باشد که علیه قیم او صحبت کنند. دولت برادر صغیر مجلس است. در طول مجلس است نه در عرض آن. وزیران دولت باید حد خود را بدانند اگر ندانند به آنها خواهند فهماند، اینجور نیست که وزیری در جلسه یک متهم و یا جلسه گستاخانه‌ای بنشینند.

طرحی که حتی یک رای نیاورد

در جلسه هفته گذشته مجلس کلیات طرح اصلاح و یکنواخت کردن تعرفه مصرف برق مطرح گردید. بر اساس این طرح پیشنهاد شده بود که تعرفه مشترکین برق در مناطق گرمسیری و سردسیری بصورت یکنوخت تعیین گردد. نکته جالب توجه اینکه در هنگام بررسی طرح هیچ موافق و مخالفی صحبت نکرد و درهنگام رای گیری نیز برای اولین بار حتی یک نفر به این طرح پیشنهادی از سوی، خود نمایندگان رأی نداد. در هنگامه مشکلات اصولی، آیا بهتر نیست وقت مجلس صرف پرداختن به این طرحهای بیهوده نگردد.

بوشهریها بی‌گناهند

● محسن مهربان

آقای قاسمیه در مقاله‌ای پیرامون مردم بوشهر نظرهائی اظهار کرده‌اند که امیدوارم فتح بابی شود برای اظهار نظر همگان، شاید از این رهگذر به اندیشه‌ای منسجم و قابل اجرا پیرامون بوشهر و آینده آن برسیم. نکته اول اینکه ایشان عواملی را موجب پیشرفت بوشهر برشمرده‌اند که متأسفانه خلاف آن را شاهد بوده‌ایم. وجود پایگاههای نظامی به دلیل شرایط خاصی که دارد محیط بسته‌ای است و در هیچ جای دنیا عامل پیشرفت و ترقی نبوده است و نه حامل بار صنعتی هستند و نه تجاری و نه کشاورزی و در هر حال بار اقتصادی ندارند، مجموعه مصرف‌کننده‌ای است که به دلیل بسته بودن محیط معمولاً در درون خود، نیازهای اساسی خود را هم از مرکز تأمین می‌نماید و در واقع با محیط اقتصادی شهر کمترین ارتباط دارد.

مردم بوشهر هرگز نگفته‌اند که دولتها به بوشهر توجه نمی‌کنند، بلکه این سخن را فریاد می‌کنند که چرا این توجه همواره در ابعاد دیگر بروز می‌کند و نه در زمینه اقتصادی، در حالیکه هرگاه این توجه اقتصادی بوده است (مثلاً دورهٔ قاجار) منجر به ایجاد چاپخانه، دبیرستان، کارخانه نساجی و ... شده است حال آنکه در دوره‌های بعد در این زمینه رشدی نداریم.

محیط بسته نه ایجاد اشتغال می‌کند و نه به پیشرفت شهر کمک می‌نماید، مثال آن خارگ است که به دلیل بسته بودن محیط و مشکلات رفت و آمد عملاً کمترین ارتباط



اقتصادی را با دیگر نقاط استان دارد و در یک نگاه اجمالی کافی است تا بدانیم که میزان اشتغال اهالی استان در آن شهر بسیار اندک است. در اوایل سالهای دهه ۵۰ که پالایشگاه پتروشیمی شیراز کارش را شروع کرد، مدیریت آن تصمیم به استخدام دیپلمه‌های هنرستانهای صنعتی گرفت و همین امکان باعث شد تا بسیاری از دیپلمه‌های هنرستان حاج جاسم بوشهری در آنجا مشغول کار شوند و به تکنسینها و متخصصهای برجسته‌ای تبدیل شوند، حال آنکه در پالایشگاه گاز کنگان به بهانه عدم تخصص نیروهای بومی کمترین میزان اشتغال در آن پالایشگاه متعلق به افراد بومی است و همینطور خود پالایشگاه به دلیل ایجاد محیط بسته متأسفانه نقش کمرنگی در پیشرفت منطقه دارد که اگر این نقش جدی می‌بود که حالا هم راه‌آهن بوشهر- کنگان را داشتیم و هم اتوبان آن را و هم شهرهای استان از نعمت لوله کشی گاز برخوردار شده بودند. مردم در حد توان و با جدیت خواستار لوله کشی گاز شده‌اند و به کرات هم گفته‌اند و به اعتراض هم گفته‌اند، حتی فریاد زده‌اند که این گاز تنها مصرف خانگی ندارد بلکه می‌تواند به رشد صنعت و زندگی مردم کمک کند، باز هم دلیل آورده‌اند که شمامنطقه گرمسیرید و اولویت ندارید. می‌دانید علت آن چیست؟ فقط نگاه و دیدگاه غیراقتصادی به بوشهر.

در مورد نیروگاه اتمی هم وضع همانطور است. محیط بسته‌ای که تأثیرات آن برای بوشهر محدود و ضعیف است و طبعاً با توجه به حساسیت آن، حریمی دارد که شعاع وسیعی از زمینها و محلات اطراف را در برمی‌گیرد، حالا با توجه به این حریم و حضور پایگاههای متعدد نظامی، اصولاً جائی برای رشد و توسعه طبیعی هم باقی می‌ماند؟ همه اینها چه تغییرات ناهنجاری در شرایط زیست محیطی بوشهر باقی می‌گذارند؟

مگر احداث فرودگاه وسط شهر، کار درستی است؟ پروازهای هواپیماهای نظامی و غیرنظامی از وسط شهر چقدر ایمنی دارد؟ مگر آلودگی صدا جزء خطرهای اصلی زیست محیطی نیست؟ هر پرواز با بیش از صد دسی بل صدا همهٔ ما را به آستانه کری می‌برد.

می‌بینید که جریان خیلی جدی‌تر از آن است که فکر می‌کنید. مگر نیروگاه بغل شهر چقدر ایمنی دارد و آیا از نظر زیست محیطی کار درستی است؟ کمترین پیامد آن این است که مردم بوشهر باید هر شش ماه یکبار چک‌آپ کامل شوند. خوب است کارشناسان محیط زیست در این مورد اظهار نظر کنند و ابعاد حضور نیروگاه اتمی در شهر را توضیح دهند تا مشخص شود که این طرح عظیم نقش چندانی در پیشرفت زندگی مردم بوشهر نخواهد داشت. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که اولاً بی‌مهری حکومتها نسبت به مردم بوشهر افسانه نیست بلکه یک واقعیت است. ایجاد یک وضعیت استراتژیک برای بوشهر و سرو کار نداشتن با مردم (درواقع عدم نیاز به مردم) در عمل به بی‌توجهی و بی‌مهری نسبت به زندگی و معیشت مردم انجامیده است.

همچنین مهاجرت از محیطهای کوچک به بزرگ امری طبیعی است و درهمه جای دنیا جریان دارد و تنها شامل بوشهر نیست، بنابراین مهاجرت بوشهریها در جستجوی محیط بهتر و بزرگتر برای زندگی گناه نیست و نشانه عقل سلیم است.

گناه مغازه‌داری و دلالی را هم بر مردم بوشهر نشاید نوشت، اگر چنین بود ما باید بازرگانهای قوی سرمایه و حجره‌های فعال و بازاری نیرومند داشته باشیم که نداریم.

برای صیادان میگو چه کرده‌اند که برای صاحبان حوضچه‌های میگو بکنند. برخورد غلط سیستم بانکی و عدم مدیریت نیرومند در استان همواره باعث بهم ریختگی و بی‌نظمی و در نهایت ورشکستگی علاقمندان به کارهای صنعتی و کشاورزی شده است. در درازای جاده برازجان چقدر سوله نیمه کاره می‌بینید؟ همهٔ گاوداریها و طرحهای کشاورزی به بن بست رسیده است، بیشتر هم به دلیل عدم مدیریت صحیح در استان رخ داده است. در مورد حوضچه‌های میگو هم همینطور است. کمی سرمایه و شدت مشکلات از توان بعضی‌ها خارج است، ناگزیر یا شریک می‌گیرند یا می‌فروشند. مغازه داری هم در بوشهر برخلاف تصور، راهی به جائی ندارد. کل جمعیت استان حدود ۷۵۰ هزارنفر است یعنی یک محلهٔ شهر نسبتاً بزرگ. آخر منطقه‌ای که کل جمعیت آن ۷۵۰ هزار نفر است و از آن میان شهر بوشهر با حدود ۱۵۰ هزار نفر چه مصرفی دارد که مغازه‌داری صرف کند؟ اگر سری به مغازه‌های شهر بوشهر بزنید، میزان بسته بودن مغازه‌ها و مغازه‌دارانی که بیکار و بی‌حال نشسته‌اند و نیز رکود شهر را مشاهده می‌کنید، بطوریکه اگر وسط هفته مسافری وارد شهر شود فکر می‌کند حتماً تعطیل عمومی است.

گناه بی‌اعتنائی به فرهنگ و آموزش عالی را هم نمی‌توان بر مردم نوشت، چه ایجاد همین مراکز نیز با پی گیری همین مردم میسر شد و البته قدرت اقتصادی بوشهر با استانهای شیراز و اصفهان و حتی یزد قابل مقایسه نیست و سنت کار دانشگاهی هم در آنجاها طولانی است و قابل مقایسه با بوشهر نیست، ولی در همین مدت هم، مردم حتی‌المقدور کمک کرده‌اند حتی به یکی از مراکز اموزش عالی یکی دو باب خانه هم هدیه شده است. بقیه‌اش می‌ماند گردن مسئولین آموزش عالی در بوشهر که برای جلب کمکهای مردمی سازماندهی و برنامه‌ریزی نمی‌کنند.

در هر حال، در مورد بوشهر و راههای برون رفت آن از محرومیت باید جدی و سنجیده اندیشه کرد. متهم کردن مردم به بی‌حالی و ساکت بودن و ... برخورد خردمندانه‌ای نیست. از وقتی که رادیو بوشهر تأسیس شده و بعدها همین یکی دو نشریه‌ای که منتشر شده است، سراغ بگیرید متوجه عمق و شدت اظهار نظرها و اعتراضات مردم نسبت به همهٔ امور می‌شوید و گوشه‌ای از مسائلی که قبلاً در نامه‌ها نوشته می‌شد و در کشوهای ادارات بخصوص استانداری خاک می‌خورد و کسی نمی‌فهمید، الان رو می‌شود. امید است که طرح علنی این حرفها راه به جائی ببرد و برای مردم بوشهر موجب نیکخواهی و نیک‌بختی بشود که آرزوی همهٔ ماست.

اعتراض مردم دیلم

به مدیر عامل شرکت سهامی توزیع برق استان بوشهر در خصوص وضعیت اسف انگیز برق در شهرستان دیلم

طوماری به امضای جمعی از مردم شهرستان دیلم در اعتراض به وضعیت اسف‌انگیز برق در این شهرستان به دفتر نسیم جنوب رسیده است که در زیر می‌خوانید:

احتراماً ضمن خیر مقدم، اینجانبان امضاکنندگان این مکتوب به استحضار می‌رسانیم مدتها است مشترکین برق این شهرستان اعم از تجاری و خانگی ازنوسانات متواتر شبکه برق رسانی بستوه آمده و بعضاً دچار ضرر و زیانهای فراوانی شده‌اند، مخصوصاً قشر محروم و مستضعف زیرا در این اواخر در اثر نوسانات شدید که در برق مشترکین روی می‌دهد، خانواده‌های فقیری یخچال و کولر خود را از دست داده و به خاک مذلت نشسته‌اند. اینها کسانی هستند که بخاطر تأمین آب زندگی در گرمای ۵۰ درجه بنادر جنوب مختصر طلاجات و یا فرش زیرپایشان را فروخته تا بتوانند به تأمین نیاز وسایل برقی خود موفق شوند. بدبختانه معلوم نیست با وصف اینکه همین مشترکین قبوض با بهای سنگین برق را می‌پردازند چرا باید نسبت به رفع نقص شبکه برق رسانی مسئولین محترم توجه نفرمایند با آنکه در چند روز اخیر طبق گفت و شنودهای مأمورین برق دست در ترکیب شبکه شهر برده‌اند وقول دادند که این کارها برای تأمین برق با ولتاژ کافی است که دیگرنوساناتی در برق ایجاد نشود. باکمال تأسف با اینکه چند روز متوالیاً برق شهر را بدین منظور خاموش می‌کردند و مشترکین و اهالی شهر مشتقات بی‌برقی را لمس می‌کردند باز هم در شبانه روز مجدداً همان وضعیت نوسان برق کولاک می‌کند و بازخرابی وسایل برقی مشترکین را نظاره‌گر هستیم. اگر حقیقتاً مقامات مسئول نمی‌خواهند ویا نمی‌توانند به این ناهنجاریها خاتمه دهند به مردم بگویند از وسایل برقی خود استفاده نکنید و با گرمای ۵۰ درجه بسوزید و بسازید. جداً خواستاریم مدیریت محترم شرکت سهامی توزیع برق استان بوشهر چاره‌ای اندیشند و رفع نقص برق شهرستان دیلم را بطور جدی مورد بازنگری قرار دهند و اگر اقدامی صورت ندهند، موضوع را به تمامی مقامات و زعماء مملکتی گزارش خواهیم کرد تا آنها رفع مشکل نمایند.

اعتراض اهالی کوی بیسیم بوشهر به ریاست اداره آب و فاضلاب

نامه‌ای با امضای معتمدین و جمعی از اهالی کوی بیسیم (فرهنگیان) بوشهر در اعتراض به ریاست اداره آب و فاضلاب به دفتر نسیم‌جنوب ارسال گردیده که در زیر می‌خوانید:

«با سلام، به استحضار می‌رساند که اینجانبان اهالی کوی بی‌سیم (فرهنگیان) با توجه به اینکه این محله فاقد آب آشامیدنی لازم می‌باشد و متأسفانه علیرغم تماسهای مکرر تلفنی اهالی، به انحاء مختلف تاکنون بدون جواب و اقدام مانده است لذا اعتراض خود را ضمن ارجاع به جنابعالی، دیگر مسئولین ذیربط استان را در جریان امر قرار می دهیم.»

ما را از دست معتادان نجات دهید

● صدرا... زنده‌بودی

شخصی می‌گفت: دیگر نمی‌توانم به مسجد بیایم چون معتادین بر سر راه من هستند. دیگری می‌گفت دیگر نمی‌دانم بچه‌ام را از چه راهی به مدرسه بفرستم. دیگری...

این گوشه‌ای از درددل اهالی جبری است. مردمی زحمتکش که در تمام مدت شبانه روز در جنگ با مشکلات هستند. اما این مردم خواسته‌هایی دارند که شاید ....

مدت زیادی است که سراسر جبری را معتادین فراگرفته است هر جا که صحبت از جبری است آنچه در ذهنها تجسم می‌یابد معتادین و مراکز پخش مواد مخدر است. تمامی مراکز مشخص هستند تمامی معتادین به روشنی مواد مخدر پخش و توزیع می‌کنند بطوریکه هر غریبه‌ای جرأت کرده و به روشنی از افراد تقاضای مواد مخدر می‌کند تمامی این معتادین چند بار دستگیر شده‌اند و پرونده‌ای به قطوری قلبهای سیاهشان دارند. اما نمی‌دانیم چه می‌شود که بعد از مدت کوتاهی از دستگیریشان آنها را سرحال‌تر در محله جبری می‌بینیم.

امروز جمعیت در مسجد کم است. سؤال می‌کنیم چرا جمعیتی کم به مسجد می‌آید. می‌گویند: آقا ما از معتادین می‌ترسیم. اینها به روشنی مارا می‌ترسانند در تاریکی می‌نشینند و ما را تهدید می‌کنند

مسئولین محترم! چرا معتادین پس از مدت کوتاهی از دستگیریشان آزاد می‌شوند؟ مردم جبری از مسئولین یک چیز می‌خواهند: فکری به حال مردم جبری کنید.

شاهین، باری به هر جهت؟

● محمد سیدزاده

در شماره قبل گفتیم که دو تیم فوتبال در شهر بوشهر سالها است گرمی بخش میدان ورزش هستند، اما چندی است که این دو تیم شور و حال گذشته را ندارند و هر روز به بهانه‌ای شکستها و عقب‌ماندگی‌ها را توجیه می‌نمایند. در ارتباط با فعالیت تیم ایرانجوان، یکی از تیمهای فوتبال قدیمی استان، مطالبی هر چند کلی بیان کردیم اما بحث ما در این مقاله دیگر تیم باسابقه استان بوشهر، شاهین است که در حال حاضر وضعیتی متفاوت با دیگر رقیب خود دارد. این تیم نیز همچون ایرانجوان سالهای سال است که فعالیت دارد و روزهای تلخ و شیرینی را پشت سر گذاشته و همراه با این تلخ و شیرینی‌ها هزاران دوستدار باشگاه را خوشحال و زمانی غمگین و افسرده روانه منزل نموده. دراین گیرودار آنچه هنوز باشگاه را فعال نگه داشته همان مردانی است که سرما و گرما را نشناخته و چون عضوی از خانواده آن را حمایت و حفاظت کرده و می‌کنند. براستی چگونه می‌توان این عشقها، این محبتها را پاسخ داد؟ چه کسانی عهده‌دار پاسخگوئی این همه محبت هستند؟ مدیران و مسئولان باشگاه شاهین نیز همچون مسئولان باشگاه ایرانجوان از نداری و کمبود مالی گله دارند، از کم محبتی مسئولان ورزش و دیگر مسئولان اجرائی شهر سخن به زبان می‌آورند. اما این گله‌ها دردی از دردهای فراوان باشگاهها را درمان نمی‌کند. ما نیز به خوبی می‌دانیم که باشگاه هزینه دارد، مخارجش سرسام‌آور است، که بجای خود به آن خواهیم پرداخت اما روی سخنم با مدیران و مسئولان و دست‌اندرکاران باشگاه است که آیا می‌توان به دلیل اینگونه مشکلات، در برابر باشگاه، تیم، بازیکنان و تماشاگران بامحبت‌بی‌تفاوت بود؟

چرا شعار باری به هر جهت را پیشه کرده‌اید؟ اگر این شعار را پیشه فعالیت خود کرده‌اید زهی تأسف، چون اصل قضیه «تعهد در مقابل باشگاه و مردم ورزش دوست است» که امیدواریم اینچنین نباشد و اما چرا به جمله «باری به هر جهت» اشاره کردم، برای آن نیز دلیل دارم که تنها به یک مورد آن اشاره می‌کنم. دقت بفرمائید در حال حاضر تیم شاهین نماینده

شاهین در روزهای اوج



استان در مسابقات دسته دوم باشگاههای کشور است که با حضور این تیم در مسابقات سال جاری برای چهارمین سال متوالی حضور نماینده استان در مسابقات دسته سوم بشمار می‌رود که در همین رده نیز چون هوای بهاری به کسب نتیجه پرداخته و تا کنون هم توفیقی نیز بدست نیاورده است و اگر تا به حال نیز به زیرگروه کشور سقوط نکرده جای بسی خوشحالی است. چرا اینچنین است؟ مگر شرکت در مسابقات و حضور این تیم در مسابقات میلیونها تومان پول هزینه دربرندارد، اینکه این پول چگونه و از کجا تأمین می‌شود، خود نیز حدیثی جداگانه دارد و مطمئناً مردان دلسوز باشگاه ما بار اصلی را به دوش دارند، اما چرا نتیجه دلخواه کسب نمی‌شود؟ به هر حال بحث فراوان است و مجال کم، اما باید گفت که ما در مقابل مردم مسئول هستیم و مردم نیز حق دارند بپرسند چرا باشگاه فقط دل خوش دارد به شرکت در مسابقات، انتظاری که از این باشگاه می‌رود خیلی بیشتر از این حرفها است. سخن کوتاه و اضافه می‌کنم تا هنوز وقت باقی است بیائید با تلاشی بیشتر و تفکری نو و با همکاری و همیاری‌همه دلسوزان باشگاه برای شرکت این تیم در سال جاری کمر همت ببندیم تا تیم بتواند نماینده‌ای شایسته برای استان ما بوشهر باشد.

کمبود امکانات ورزشی و اوقات فراغت کودکان و نوجوانان در تابستان

● اسماعیل فولادی

در ایام تعطیلات تابستان، کودکان و نوجوانان زیادی اوقات فراغت خود را بیهوده می‌گذرانند. کمبود امکانات ورزشی در بوشهر باعث شده است تا بسیاری از آنان نتوانند از اوقات فراغت پیش آمده استفاده لازم را ببرند. متأسفانه بسیاری از مسئولین تنها در هنگام تابستان به یاد پُر نمودن اوقات فراغت دانش‌آموزان می‌افتند و تازه در همان مدت اندک نیز نمی‌توانند برنامه‌ریزی خوبی برای پر کردن اوقات فرغت کودکان و نوجوانان کنند و از اینرو می‌بینیم که دانش‌آموزان در ایام تابستان اوقات خود را به بطالت می‌گذارند. جا دارد که مسئولین امر در طول سال به فکر پر نمودن اوقات فراغت کودکان و نوجوانان باشند و با اختصاص دادن بودجه‌های مخصوص و صرف هزینه‌های لازم، امکانات ورزشی را در زمینه‌های فوتبال، والیبال، دومیدانی، بسکتبال، شنا و ... برای کودکان و نوجوانان فراهم آورند.





محسن فاله
کلاس‌اول / دبستان امام جعفر صادق / معدل ۲۰



علی‌نیک‌فر
کلاس‌اول / دبستان غیر انتفاعی شهیدحسین نژاد معدل ۲۰



فرزانه جلیلی
کلاس دوم دبستان
مدرسه فرهنگیان /معدل ۲۰



مهسا بحرانی
کلاس‌اول / دبستان نمونه مردمی معینی



ارمغان عرب‌زاده
کلاس پنجم/ مدرسه ۱۳ آبان معدل ۱۹/۹۴

مقام پنجمی برای دومیدانی بوشهر

تیم دو میدانی استان بوشهر عنوان پنجمی مرحله دوم مسابقات دومیدانی باشگاههای کشور را بدست آورد. در این مسابقات که با شرکت ۲۶ تیم در اصفهان برگزار شد آقایان منصور قربانی و عبد شاهزاده از تیم بوشهر موفق شدند در رشته‌های پرتاب دیسک و پرش طول نشانهای نقره و برنز را کسب کنند

برگزاری مسابقه آمادگی جسمانی خواهران در گناوه

به مناسبت گرامیداشت هفته وحدت یک دوره مسابقه آمادگی جسمانی با شرکت ۲۵ نفر از بانوان گناوه در سالن شهید عباسی این شهر برگزار شد. در پایان خانمها: پاکدامن، صفایی و رستمی عنوانهای برتر را بدست آوردند.

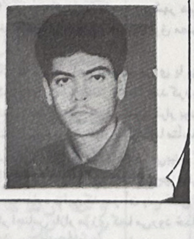
صدرای بوشهر قهرمان مسابقات کارگران شهرستان بوشهر

تیم فوتبال صدرای بوشهر قهرمان مسابقات کارگران شهرستان بوشهر شد.
در این مسابقات ۶ تیم بصورت دوره‌ای در ورزشگاه کارگران به رقابت پرداختند که در دیدار نهائی تیم صدرا موفق شد با نتیجه دو بر یک در برابر تیم شیلات به برتری دست یابد و به مسابقات قهرمانی کارگران استان راه یابد.

در مسابقات فوتبال دسته دوم بوشهر نیروگاه و خلیج پیروز شدند

مسابقات فوتبال باشگاههای دسته دوم شهرستان بوشهر یادواره شهدای هشتم شهریور با برگزاری چند دیدار در ورزشگاه شهید بهشتی بوشهر پیگیری شد. در این دیدارها تیم نیروگاه با نتیجه ۵ بر ۳ در برابر تیم خلیج و تیم انتظام ۴ بر ۱ در برابر وحدت به پیروزی رسید. همچنین تیمهای کارگر شهرداری و استقلال به نتیجه مساوی یک، یک دست یافتند.

جوانان و ورزش



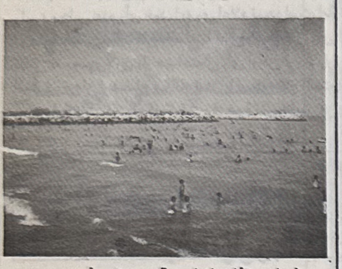
مسعود مسیگر

مسعود مسیگر یکی دیگر از جوانان ورزشکار برومند بوشهری است که علاوه بر بازی در باشگاه ورزشی ایرانجوان مشغول تحصیل در دانشگاه و در رشتهٔ عمران می‌باشد. مسیگر متولد سال ۱۳۵۸ و ساکن کوی مدرس است. وی ابتدا به تیم جوانان سکان پیوست و بعد از چندی به تیم دهداری منتقل شد و اکنون نیز در تیم ایرانجوان در پست هافبک توپ می‌زند. وی پیشرفت ورزشی خود را بیش از همه مدیون مربیانی مانند آقایان غریب‌زاده، خرسند، چاهی‌بخش، معماری و تاجدینی می‌داند. توصیهٔ وی به هم سن و سالانش این است که فعالیتهای ورزشی را همواره با درس همراه کنند و اینطور نباشد که ذوق فوتبال، ذوق درس خواندن در آنها را کمرنگ و یا خدای ناکرده از بین ببرد. «مسیگر» احترام به پیشکسوتان فوتبال، مربیان و حتی داوران را خصلتی می‌داند که یک فوتبالیست هیچگاه نباید از نظر دور بدارد.

دفع فاضلاب در ساحل زیبای بندر بوشهر، خطرناک برای محیط زیست و شناگران

● محمد آبیاری

مشکل بیرون راندن فاضلاب از محیط زیست انسان از زمانی بوجود آمد که مردم به زندگی گروهی روی آوردند و زندگی اجتماعی را برگزیدند طوری که امروز موضوع جمع‌آوری، تصفیه و دفع فاضلاب برای داشتن محیطی سالم، در همه جوامع ضرورت تام پیدا کرده است. در دیدگاه اول چنین به نظر می‌رسد که دریاها به علت بزرگی خود، قدرت دارند هر نوع و هر مقدار فاضلابی را جذب و با کمک تصفیهٔ طبیعی، تصفیه نمایند در صورتیکه اگر در



روش استفاده از این قدرت تصفیه، بررسی و پیش‌بینی‌های لازم صورت نگیرد تخلیه فاضلاب شهر به دریا باعث آلوده شدن ساحل دریا، محلهای شنا و منطقه ماهیگیری می‌گردد. همچنین این عمل موجب کاهش اکسیژن محلول در منطقه‌ای از دریاشده، در نتیجه موجب ازبین رفتن آبزیان به ویژه ماهیهای آن منطقه شده است و با توجه به غلظت آب دریا که بیشتر از غلظت فاضلاب است این تفاوت غلظت باعث می‌شود که فاضلاب بیشتر در سطح آب دریا شناور و به سادگی با آب دریا ترکیب نشود. همینطور این امر ایجاد بوی بد و مناظر زشت و در نتیجه ازدیاد حشرات مزاحم بخصوص پشه شده و بیماری پوستی را برای شناگران در ساحل بوجود آورده و در مجموع بهداشت عمومی ساکنین ساحل‌نشین را به مخاطره می‌اندازد.

نتایج مسابقات فوتبال قهرمانی جوانان شهرستان دیر

مسابقات فوتبال قهرمانی جوانان شهرستان دیر با انجام چند دیدار در زمین ورزشی ساحل این شهر پیگیری شد که این نتایج بدست آمد:
توحید ۲ پیام مقاومت ۱ / فجر ۳ صفا صفر
وحدت ۹ شاهین صفر / مقاومت ۵ امید صفر
پیروزی ۴ پیکان ۲ / ذوالفقار ۲ صفا ۱
توحید ۶ شاهین ۲ / ذوالفقار ۴ پیکان ۲
امید ۵ شاهین ۲ / صفا ۵ پیروزی ۱

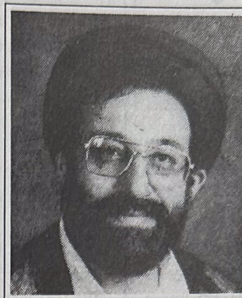
آغاز عملیات ساخت استخر دریائی بوشهر

عملیات ساخت استخر دریائی بوشهر آغاز شد. به گفته مدیر کل تربیت بدنی استان این طرح با هدف سالم‌سازی دریا و استفادهٔ بهینه از آبهای آزاد با همکاری شهرداری و هلال احمر در منطقه نیروگاه اجرا می‌شود. وی افزود نخستین مرحله این طرح در محدوده‌ای به وسعت ۵ هزار متر مربع و با صرف ۲۵۰ میلیون ریال اعتبار اجرا می‌شود. مدیر کل تربیت بدنی استان خاطر نشان کرد بر اساس مصوبات شورای فرهنگی اجتماعی استان، هزینهٔ این طرح از محل اعتبارات هلال احمر، تربیت بدنی وشهرداری تأمین می‌شود. وی یادآوری کرد برای توسعه و تکمیل طرح احداث استخر دریائی بیش از یک میلیارد ریال اعتبار نیاز است.

مجلس و آزمونی دیگر

● علی زنده‌بودی

بالاخره پس از گذشت چندین روز بحث و اظهار نظر در مورد معرفی وزیر کشور به مجلس در محافل سیاسی، آقای موسوی لاری از طرف رئیس جمهور به عنوان وزیر کشور به مجلس پیشنهاد گردید. چهارشنبه این هفته مجلس برای دادن رأی اعتماد به شور می‌نشیند. آنچه امروز مطرح است، دادن رأی اعتماد و عدم اعتماد به موسوی لاری است.



آنچه مشخص است اینکه عموم نمایندگان از شخصیت موسوی‌لاری تصویری کامل روشن دارند و اگر جناح اکثریت مجلس بطور هماهنگ و با برنامه برای رأی ندادن به وی برخورد نکند، وی به راحتی حد نصاب اکثریت را بدست می‌آورد. ولی آنچه تاکنون مشخص شده این است که معرفی موسوی‌لاری مورد قبول هیئت رئیسهٔ مجلس نبوده بطوریکه محمدرضا باهنر یکی از فعالین جناح راست و عضو هیئت رئیسه مجلس عدم رأی خود را به وی اعلام نموده است، اما در صورت بسیج نمایندگان وابسته به جناح راست برای رأی ندادن به موسوی‌لاری باز هم احتمال رأی آوردن او بسیار است. در جریان استیضاح عبدالله نوری با اینکه جناح راست تمامی امکانات خود را بکار گرفت و از همهٔ نیروهایش در جهت حمله به عبدالله نوری استفاده کرد ولی با این وجود اختلاف رأی آنها در عدم اعتماد به وزیر کشور با موافقان وی تنها چند عدد بود و البته اگر مسئلهٔ ابهام در رأی گیری هم نادیده بگیریم، درمی‌یابیم که جناح راست دارای اکثریت شکننده‌ای در مجلس می‌باشد و چه بسا نمایندگانی اینبار بر خلاف جناح اکثریت مجلس عمل نموده و به موسوی‌لاری رأی اعتماد دهند. در هر صورت موسوی‌لاری از افراد نزدیک به رئیس جمهور بوده و دارای تشابهات فکری زیادی با رئیس جمهور می‌باشد و از این رو فردی مطمئن و قابل اعتماد برای اجرای برنامه‌های توسعهٔ سیاسی آقای خاتمی می‌باشد. رأی اعتماد مجلسیان به موسوی‌لاری نشان از همراهی مجلس با دولت دارد، اگر چه در این میان ممکن است عده‌ای از نمایندگان رأی مخالف خود را به صندوق بریزند ولی آنچه مهم است شکنندگی جناح اکثریت مجلس در مقابل برنامه‌های دولت است که اینبار به احتمال زیاد با رأی آوردن موسوی‌لاری بار دیگر نمایان می‌شود. استیضاح وزیر کشور قبلی و برکناری او تجربه‌ای گران برای دولت بود که رابطهٔ خود را با نمایندگان مجلس بهبود بخشیده و در جذب و هماهنگ نمودن آنان با برنامه‌های خود فعالتر برخورد نماید.

توسعه سیاسی، روند یا لایحه؟!

● مهدی بوشهری

عدهٔ بسیاری کنار گذاشتن عبدالله نوری از وزارت کشور را مقابله جناح اکثریت مجلس با توسعه سیاسی دانستند. توسعه سیاسی از جمله اقدامات مهم و برنامه‌های مترقی خاتمی است که ایجاد آن نقش مهمی در پیشرفت سیاسی جامعه ایفا می‌نماید، اما گویا اخیراً برخی از نمایندگان از برکناری وزیری که جرم او ایجاد توسعه سیاسی بود راضی نشده و اظهار داشته‌اند که آقای خاتمی باید برنامه توسعه سیاسی خود را از تصویب مجلس بگذراند. به نظر می‌آید اینگونه صحبتها و اقدامات چیزی جز مقابله باگسترش آزادی، حاکمیت قانون، فراهم آمدن زمینه مشارکت مردم در امور حساس و فعال شدن احزاب و سندیکاها نمی‌باشد. تصویب برنامه توسعه سیاسی توسط نمایندگان جناح راست مجلس راه را جهت محدود نمودن اینگونه آزادیها هموار نموده و توسعه سیاسی را از محتوا خالی می‌نماید و در نهایت برنامه‌ای بی‌محتوا و بی‌خاصیت و فاقد کارائی لازم جهت پیشرفت سیاسی و اجتماعی ارائه می‌نماید.

این نمایندگان دقت نکرده‌اند که از نظر اندیشمندان علوم سیاسی، توسعه سیاسی یک پروژه ملی و مربوط به مردم است نه دولت. مردم هم اکنون توقع ندارند که دولت برنامه‌ای برای توسعه سیاسی ارائه نماید، بلکه انتظار دارند که تنها موانع توسعه سیاسی را از میان بردارد. قانون اساسی ایران به اندازه کافی قوی و پرمحتواست و با اجرای کامل آن دیگر نیازی به تصویب قوانین جدید در جهت ایجاد توسعه سیاسی نیست.

بهتر است نمایندگان عزیز که امروز نگران روند توسعه سیاسی هستند، به دولت در از میان برداشتن موانع توسعه سیاسی یاری رسانند. در صورت یاری نمایندگان مردم در این راه و هماهنگی قوهٔ مجریه و مقننه در آماده نمودن زمینه‌های ایجاد توسعه سیاسی، رسیدن به آن هزینه بسیار کمتری را طلب نموده و زمان کمتری را نیز می‌خواهد.

همه کارها و همه چیز تنها برای خدا

گلایه‌ای از نسیم جنوب

● سیدحسین صفوی ـ بوشهر

سردبیر و دیگر همکاران محترم هفته نامه نسیم جنوب سلام علیکم، گلایه‌ای از شما برادر سردبیر و دیگر همکاران در نسیم جنوب دارم و حرفی با مردم خوب و غیرتمند استان بوشهر. گلایهٔ بنده از سردبیر این است که دست از چاپ این نامه‌های سرگشاده و ضد و نقیض بردارید و به جای اینکه آب به آسیاب دشمن بریزید و با این نامه‌ها که طرفین به هم توهین می‌کنند، افترا به یکدیگر می‌بندند بپرهیزید و بجای اینکه آنها را با نامه‌های خودشان به جان یکدیگر بیندازید آنها را دعوت به همکاری با یکدیگر نمائید. در این وقت زمانی نیست که بخواهیم با این نامه‌ها خودمان را نشان بدهیم، زمانی نیست که با این من منها کاری از پیش برود، زمانی نیست که بگویم من اینکار را کرده‌ام و یا من فلان کار را کرده‌ام. این زمانی نیست که همدیگر را مورد حمله قرار بدهیم. دراین وقت حساس زمانی است که باید دست در دست همدیگر داده و این کشور را آباد کنیم. اگر ما پیرو ولایت فقیه هستیم و پیرو رهبر معظم انقلاب هستیم باید از ایشان اطاعت کرده و همانطور که فرموده‌اند باید همهٔ ما دست در دست همدیگر، این دولت و این مجلس را یاری کنیم تا اجانب نتوانند به این مملکت آسیبی برسانند. پس ما هم باید به ندای رهبر انقلاب اسلامی لبیک گفته آماده هجوم دشمن باشیم. همچنین که احتمال دارد هر لحظه از طرق مختلف چه نظامی و چه تهاجم فرهنگی مورد حمله قرار بگیریم تهاجم فرهنگی که روز به روز دارد به مرز و بوم خانه‌هایمان نزدیکتر می‌شود و در تعداد زیادی از خانه‌ها نفوذ کرده است. نفوذی که از طرق این موسیقی‌های جورواجور و نوارهای کاست و ویدئویی مبتذل، افکار جوانان و خانواده‌ها را مورد تهاجم قرار داده است. و ما بجای اینکه در برابر این هجوم دفاع کنیم، خودمان به جان همدیگر بیفتیم تا دل دشمن شاد شود. ما در بوشهر مشکلات زیادی داریم البته این را خدمت مردم بگویم که این مشکلات نه با آمدن دولت آقای خاتمی بوجود آمده، مشکلاتی از سالهای سال که به اسم استان محروم استان را واقعاً محروم گذاشته‌اند، مشکلاتی همچون:

۱ـ بالا بودن ذخائر عظیم گاز در استان بوشهر و محروم بودن استان بوشهر از آن و اینکه مردم بوشهر جهت مصرف گاز کپسولهای گاز خود را در دو روز، سه روز یا بیشتر باید در نوبت بگذارند و با این وعده‌های سرخرمن مردم را دست به سر می‌کنند.

۲ـ با دارا بودن گمرک در استان، اما گمرکی که مردمی را که از طریق گمرکات و دریا زندگی خانوادهٔ خود را می‌چرخاندند باید بیکار باشند در صورتی که زمانی بود که اکثر مردم بوشهر زندگی خود را از طریق بازرگانی و دریائی می‌گذراندند.

۳ـ مشکل برق که سالها است مردم بوشهر از گرانی برق رنج می‌کشند. مردم با این حقوق اداری و کارمندی از کجا باید پول چند هزار تومانی هر ماهٔ برق را تهیه کنند و به حساب اداره برق بریزند؟ خدا می‌داند، زیرا ما مردم بوشهر هم باید پول مصرف برق خانهٔ خود را بدهیم و هم پول برق مصرفی استان فارس.

۴ـ مسئلهٔ دیگر که هست راجع به بازار مرزی یا بهتر بگوئیم بازار زجری که این روزها کلی سر و صدا بلند کرده است. اما برخلاف تبلیغات فقط در حد حرف است. قرار بود که ۴۰٪ اجناس در اختیار مردم بوشهر قرار بگیرد، اما متأسفانه خلاف این انجام شده و اگر حال برویم نگاه کنیم می‌بینیم که در بازار مرزی به جز یک مغازه و آن هم برخلاف چیزهائی که گفته شده درآن وجود دارد و این که جز آن پنج قلمی که تعیین شده بود دیگر اجناس بازار مرزی کجا می‌رود خدا می‌داند.

۵ـ راجع به نعمت خدادادی مردم بوشهر یعنی دریا و میگو، میگوئی که مردم بوشهر به جز اسم آن و بوی پوستهای گندیدهٔ آن چیزی دیگری نمی‌بینند. آیا این درست است که میگوی دریای ما در سفره خارجی‌ها برود و پولهای کلان در جیب بعضی از سرمایه‌داران برود ولی به ما بوشهریها پوست گندیدهٔ آن برسد.

۶ـ یکی دیگر راجع به بندر عسلویه، که در حدود چندین سال است که بحث آن ادامه دارد و هر وقت مردم اعتراض می‌کنند، با دادن وعده‌های سرخرمن مردم را آرام می‌کنند ولی چند روز بعد باز هم دوباره جریان جدایی عسلویه را از بوشهر دنبال می‌کنند تا وقتی که کامل عسلویه را از بوشهر جدا کنند. اما اینطور که بوی آن می‌آید مسئله استان فارس منتفی شده است و قرار است عسلویه را به جای دیگر بدهند.

پس با بودن این همه مشکلات که این چند مورد آن است، شما را به خدا بیائید اختلافات عقیدتی و سیاسی را کنار بگذاریم و دست در دست همدیگر باکنار گذاشتن تمام اختلافات و با پیگیری مداوم کلیه نیروهای حزب‌الله و بسیجی و تأکید مداوم به مسئولین جهت پیگیری این جریانها و اینکه با پیگیریهای خود این حق از دست رفته مردم را به مردم بوشهر بازگردانند. و در آخر از مسئولان خواهش می‌کنم که با مردم بیشتر از این که هست روراست باشند تا هیچ فردی به خود اجازه ندهد بین آنها و مردم جدایی بیندازد.

آقای استاندار از مدیر کل آب و فاضلاب تعهد بگیرید

هشداری درباره طرح فاضلاب بوشهر

● محمد سرخوش ـ پیمانکار تأسیسات

در رابطه با انتقاد لوله‌گزاری فاضلاب استان بوشهر نامه‌ای نوشتم و به آقای نوری که تشریف آورده بود بوشهر تقدیم کردم ایشان از استانداری محترم استان درخواست رسیدگی نمودند آقای انصاری لاری استاندار محترم اینجانب را احضار نمودند ضمن توضیحات لازم قرار گذاشتیم که با اکیپی که خود ایشان تهیه نموده از محل بازدید به عمل بیاید. وعده شنبه ۶ تیر ماه ۷۷ با آقای استاندار و معاون عمرانی آقای تبادار و امام جمعه محترم و مدیرکل آب و فاضلاب با مهندسین مشاور و پیمانکار بروژه و شهردار بوشهر و جمعی از کارشناسان دیگر در محل باغ زهرا حاضر شدیم ضمن توضیحات بنده از تنگی لوله گرفته تا فاصله منهولها (حوضچه‌های لوله‌گذاری) و فاقد شیب بودن لوله کلاً گفته شد اما آقای طبادار معاون عمرانی چون خود مهندس است گفته‌های بنده را تأیید نمودند، قرار شد جلسه‌ای تشکیل شود و نواقصی برطرف گردد متأسفانه نه اینکه نواقصی برطرف نشد بلکه بعد از ۴۸ ساعت متوجه شدیم که همان روش اولی را ادامه می‌دهند انتقادی که بنده داشتم و مدت ۳۰ سال تجربه کاری دارم کلیه فاضلابهای نیروی هوائی و دریائی در زمان جوانی بنده انجام داده‌ایم از این قرار است:

۱ـ فاصله منهولی زیاد است باید هر ۴ خانه یک منهول داده شود که لوله‌ها از ساختمان وارد منهول گردد از منهول به لوله مادر پاس شود.

۲ـ لوله ۱۵۰ و ۲۰۰ میلی‌متر می‌باشد، سؤال این است که اگر لوله ۶۰۰ یعنی ۳۰ برابر باشد چه اشکال دارد؟ درست است که هزینه بیشتر برمی‌گردد اما کار باید یک مرتبه شود نه اینکه برای یکسال آقایان مهندس معتقدند که برای وصل لوله منهول لازم نیست مانند لوله آب لوله فاضلاب را سوراخ می‌کنید و لوله ساختمان با کمربند یا وسیله دیگر نصب می‌نمائید. سوال این است که در ۶۰ متر لوله ۲۰۰ (که می‌شود ۸ اینچ) آیا می‌شود ۲ سوراخ ۴ اینچ در آن نمود؟ لوله‌ها خود پلیتنی است و فشار متوسط یعنی حالت تا شدن دارد وای از موقعیکه سوراخ هم بشوند، بنده خواهشمندم که‌از هر کس که این مقاله را می‌خواند این مطلب را نگهدارد هر موقع که لجن از منهولها زد بالا وکوچه‌ها تمام کثافت فراگرفت، با در دست داشتن این مقاله به سوی استانداری و اداره آب و فاضلاب یورش برید بگوئید که فلانی در آن روز ۶ تیرماه به شما هشدار داد اما مقامات عزیز توجه نکردند بنده گفتم جناب آقای استاندار شما موظفید یک تعهدی از مدیر کل آب و فاضلاب بگیرید که چه مدیر کل باشند و چه نباشند مسئولیت خسارت این کار را بعهده بگیرد و خود و مهندسین مشاورش جوابگوی این قضیه باشند. خدا می‌داند اگر با بنده قراردادی در رابطه با فاضلاب بوشهر بسته شود و دوبرابر قیمت فعلی به من پیشنهاد کنند و بگویند اینطور کار کنید به ذات اقدس حق، آن را رد می‌کنم چون می‌دانم به مردم بوشهر خیانت می‌کنم کار صحیحی نیست آینده نشان خواهد داد.

باید از لوله گزاری فاضلاب اصفهان عبرت بگیرند لوله‌های ۲۰ اینچ و زوجی می‌باشند.

قضاوت مردم

● احمد زارعی

گرچه قضاوت مردم اصولاً فاقد هر گونه اثر قانونی بر سرنوشت قضائی شهردار معلق تهران می‌باشد لاجرم و بنا به ضرورت ملی بودن، علنی بودن دادگاه و پخش از صدا و سیما و تأکید قاضی دادگاه در جلسه اول «که قضاوت مردم اهمیت دارد و صورتی دیگر از واقعیت را نشان می‌دهد» این قضاوت دارای آثاری است و سؤالی که دراین باب مطرح است این است که قضاوت مرم چگونه بروز خواهد یافت و منصه ظهور آن کجا است؟

متأسفانه در کشور ما سنجش افکار عمومی (بجز موارد خاص و هنگام رأی‌گیری) به ندرت انجام می‌شود و خلائی است مهم در نظام مردمی جمهوری اسلامی و وجود آن ضرورتی است اجتناب ناپذیر که در غیاب تشکیلاتی منظم برای این امر، مطبوعات که بیشترین ارتباط را با مردم دارند می‌تواند در جهت رفع این کمبود هر چند بطور ناقص عمل کنند. اما در هر شرایط مردم قضاوت خود را می‌کنند و مقدمتاً باید عرض شود که اظهار نظر در مورد قضاوت مردم بدون استفاده از ابزارهای علمی به سادگی میسر نیست. ولی کسانیکه این مقاله را می‌خوانند بهتر می‌دانند که موضوعی که اکنون سخن روز محافل و مجالس است درجامعه دارای چه بازتابی می‌باشد. اما صرف نظر از اینکه این قضاوت در جهت تأیید یا رد و متهم باشد دارای آثاری است که به مراتب از حکم قاضی مهمتر می‌باشد.

همگان می‌دانیم که آقای کرباسچی از عناصر اصلی کارگزاران سازندگی کشورند و باز می‌دانیم که حضور کارگزاران در انتخابات پنجم مجلس و دوم خرداد۷۶ واستفاده آنها از تکنیکهای جدید و شیوه‌های بدیع تبلیغاتی به تنور انتخابات گرمی خاصی بخشیده بود. اقبال عمومی در خرداد ۷۶ به این گروه نیز نمودی از پذیرش افکار آن‌ها در بخش قابل توجهی از مردم است. پس لاجرم دوم خرداد ۷۶ و تشکیلات آفریننده آن دارای رشته‌های قوی و ضعیف ارتباطی با افکار آقای کرباسچی هستند. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که قضاوت مردم دارای برآیندی است که در جهت تقویت یا تضعیف پایگاه اجتماعی یک گروه یا جناح نمود می‌یابد. لذا باید در انتظار نشست و تبلور آن قضاوت را در برگهائی جستجو کرد که از صندوقهای رأی بیرون می‌آیند و آنگاه مردم خواهند گفت که آیا کرباسچی از معدود خدمتگزاران راستین است یا مختلس و تضییع‌گر اموال عمومی؟

اهرم.

آزمایشگاه مسئولین غیربومی

● امضاء محفوظ

سلام به نسیم جنوب که نسیمش گرم و پیامهایش جذاب و مردم پسند، چونکه آزادانه و از سر اخلاص درد دلهای ما مردم این خطهٔ غم‌خیز را به گوش مسئولین می‌رساند. گرچه می‌دانم صدای من به جائی نمی‌رسد ولی لااقل این نوشته تسکین دلی است که چند صباحی آرام بگیرم و تنها راه چاره را در این دیدم که با سنگ صبورم «نسیم جنوب» حرف بزنم و صدای هزاران دل دردمند این شهر فراموش شده را به گوش مسئولین رده بالای استان برسانم تا شاید علاج زخم دل ما را نمایند.

اهرم با آن همه سابقه تاریخی و داشتن دلیرمردانی چون زایر خدرخان تنگستانی که تدارک و پشتیبانی جنگ خطهٔ جنوب با استعمار پیر انگلیس را بعهده گرفته و پوزهٔ آنها را به خاک مالیدند، اکنون این سنگر را با کوله‌باری سنگین به دست ما سپرده‌اند و تا زمانیکه این مردم وحدت و همدلی نداشته باشند و تا زمانیکه احساس مسئولیت نکنند و درتمام صحنه‌ها حضور نیابند و تا زمانیکه شوراهای مردمی برگزار نگردد و سرنوشت مردم را به دست خودشان نسپارند و تا زمانیکه تمام مسئولین این شهر از بومی‌های دلسوز نباشند و دست در دست هم ندهند این شهر همچنان در بن بست دائمی خواهد بود و هیچگونه رشد و پیشرفتی نخواهد کرد. خطاب من به برادر ارجمندم استاندار محترم استان بوشهر است. آقای استاندار! عده‌ای قیم‌مابانه و فضولانه در سرنوشت این مردم خوب و کم‌توقع دخالتهای بیجا می‌کنند و بجای آنان تصمیماتی اخذ می‌نمایند که هیچگونه رابطه وارتباطی با مردم این شهر ندارد. برادر عزیز، آیا بهتر نیست شخصاً برای کسب اطلاعات درست وموثق، سری به شهرستانهای تابعه استان بزنید تا از نزدیک با فرهنگ و رسوم آنها آشنا شوید و پای درد دل مردم بنشینید و مسائل و مشکلاتشان را از زبان خود آنها بشنوید؟ آقای استاندار سالهای متمادی است که ما صورتمان را با سیلی سرخ نگه‌داشته‌ایم. هر که آمد عمارتی نو ساخت و رفت و ما زیر دستان همچنان در جای خود درجا می‌زنیم. من نمی‌دانم از کجای این شهر غریب و ویران شده آغاز نمایم. بیمارستان نیمه تمام و رها شده این شهر سالها است که در دست ساخت است و خدا می‌داند که کی تمام می‌شود،بعضی از ادارات شهر ما هنوز زیر نظر شهرستان خورموج اداره می‌شوند که ما برای رفع نیازمان باید به آنجا رجوع کنیم و این خود جای بسی تأمل دارد، قرار بود در عرض پنج سال سدی انحرافی بر روی رودخانه اهرم زده شود و تحویل دهند که تاکنون چندین پیمان کار روی این پروژه کار کرده‌اند و فکر نمی‌کنم تا ده سال دیگر هم به اتمام برسد. سالها است که مردم خواهان ساخت پلی بر روی رودخانهٔ اهرم هستند که حداقل سود آن متصل کردن جادهٔ خائیز به اهرم و استفاده از زمینهای سمت جنوبی این رودخانه برای ساخت منازل مسکونی است که اکثر مردم با کمبود زمین مسکونی روبرو هستند. آقای استاندار، برادر عزیزم، نماینده خاتمی عزیز، نماینده قانون و نماینده جامعهٔ مدنی، به ما بگوئید مسئول اصلی این شهر کیست؟ ترا به خدا به داد مردم این شهر برسید و افرادی دردمند و دردآشنا و مسئولیت‌پذیر و در راستای قانونمند کردن این شهر در اینجا بگمارید تا شاید با کمک مردم دلسوز به این شهر ویران سر و سامانی بدهند. اکثر کوچه‌های این شهر خاکی است که برای صحت و سقم این گفته بیائید و ببینید که حتی درمرکز شهر کوچه‌هایی که به خیابان اصلی منتهی می‌شوند به چه صورتی درآمده است. بعضی‌از جوانان عزیز ما در گوشه وکنار این شهر به بلای خانمانسوز اعتیاد دست به گریبانند و دلالان شناخته شدهٔ خرید و فروش این حربهٔ مبارزه با فرهنگ اسلامی بطور نهان و آشکار در شهر ما مشغول داد و ستد هستند. شهرستان ماکه بهتر است بگویم روستائی نسبتاً آباد با تک خیابانی ساختهٔ قبل از انقلاب است آزمایشگاهی شده برای مسئولان بی‌تفاوت غیر بومی. در اواخر سال ۷۶ در یک جلسه پرسش و پاسخ در مسجد قائم این شهر مدیر کل اسناد استان در مورد آوردن ادارهٔ ثبت و اسناد به این شهر که سالها است با طومارهای بلند امضاء شده توسط مردم با مسئولین رده بالا تماس گرفته می‌شد، به تمام مردم در روز روشن قول دادند که این قضیه حل شده است و تمام کارکنان این اداره در شهرستانهای دیگر مشغول به کارند و از اول سال ۷۷ رسماً در این شهر افتتاح می‌شود. اکنون با گذشت سه ماه از سال ۷۷ تازه زبان باز کرده‌اند که آن جلسه یک جلسه فرمایشی بود و رسماً به مردم جواب رد داده‌اند. از طرف مسئول رده بالای شهر در بلندگو اعلام می‌شود که مردم بیائید در جلسه پرسش و پاسخ شرکت کنید و بعد هم اینچنین به مردم اهانت می‌کنند و انتظار همکاری هم دارند. آقای استاندار اگر شنیده‌اید که مردم اهرم بی‌تفاوتند این است دلیل بی‌تفاوتیها و هزاران دلیل دیگر. صبر و تحمل بسر آمده و همه منتظر و چشم‌براه هدیهٔ شما هستند تا با گلهای لبخند به شما خیرمقدم بگویند.

خدایا چنان کن سرانجام کار / تو خشنود باشی و ما رستگار

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، ورزشی

صاحب امتیاز : دکتر عبدالامیر خلف پور

مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده

مدیر اجرایی : مهندس محمد مهدی بنجاری

مدیر فنی : حسین ابوالحسنی

بخش ادبی : منوچهر آتشی

بخش مقالات : سید قاسم یاحسینی

بخش ورزشی : سید محمد سیدزاده

بخش هنری : حسین دهقانی

بخش اقتصاد : پرویز حاجیانی

بخش معارف : حجة الاسلام محمد فولادی

بخش سیاسی : خضر خلیلی

بخش جوانان : محمدسعید فقیه

بخش عکاسی : عباس حیدری

چاپ ولیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خ امام، خ شهید حیدری

آدرس: بوشهر، خ امام، خ فاطمیه، خ شهیدفیصی زاده، دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب-تلفن: ۳۵۸۲۰ صندوق پستی: ۱۱۹۹